

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسہ صد و یازدهم: بیان اصطلاحات مرحوم آخوند رحمہ اللہ در محل بحث توسط مرحوم مظفر

رحمہ اللہ

مرور مباحث گذشتہ

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت اللہ فاضل رحمہ اللہ در بررسی کلام محقق خراسانی رحمہ اللہ بود، در جلسہ قبل اشارہ کردیم کہ ایشان اول فرمایش آخوند رحمہ اللہ را بیان می کنند و در آن بخشی کہ از ایشان خواندیم کہ آیا صحت و فساد دو عنوان مجعول شرعی هستند؟ خودشان ہم فرمودند آخوند رحمہ اللہ اینجا مطالب دقیقی را مطرح کردند و ما ہم مجبور شدیم چون حیث اعتباری یا انتزاعی در تعابیر آخوند رحمہ اللہ مختلف بیان می شود، در یکجا می گویند دو امر اعتباری و

انتزاعی بعد یکجا می‌گویند از دو واقعیت انتزاع شده‌اند، در اصطلاح اعتباری و انتزاعی مقداری ابهام بود، ناگزیر شدیم که این تعبیر را از آخوند رحمه‌الله استفاده کنیم و این تعبیر بسیار مهمی بود که از آخوند رحمه‌الله هم بهره‌مند شدیم، چون عبارت آخوند رحمه‌الله را خواندیم و شاید لازم باشد دوستانی که کمتر با این سیر مسئله آشنا هستند این را بدانند که تلامذه محقق نائینی رحمه‌الله هم سعی کردند منظومه اصطلاحات آخوند رحمه‌الله را تبیین کنند یعنی مصرّ هستند که این اصطلاح تبیین شود و اصرار دارند که اگر این اصطلاحات تبیین نشود ممکن است در شناخت حقیقت کلام آخوند رحمه‌الله دچار مشکل شویم، حق هم دارند و لذا بعضی از تلامذه مهم آخوند رحمه‌الله مثل محقق نائینی رحمه‌الله و تلامذه محقق نائینی رحمه‌الله سعی‌شان بر این است که این منظومه اصطلاحات آخوند رحمه‌الله را تحلیل کنند.

بیان عبارات مرحوم مظفر رحمه‌الله

خدا رحمت کند مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله را در مقدمات مباحث حجج و امارات مسئله‌ای دارند که «الحجیة امر اعتباری او انتزاعی» حجیت همین قسم سوم از احکام وضعی است که آخوند رحمه‌الله به کار می‌برد مثل بحث خودمان صحت و فساد، اینها برخلاف قسم دوم هستند که مثلاً در قسم دوم جزئیت و شرطیت للمأموریه را داریم، در قسم سوم اموری داریم که خود آخوند رحمه‌الله اعتقاد دارد می‌تواند جعل شرعی به آنها تعلق بگیرد مثل حجیت، مالکیت.

آنجا اینها سعی می‌کنند این اصطلاحات را درست کنند، ایشان آنجا هم خوب دارد که «من الامور التي وقعت موضع البحث ايضاً عند المتأخرين مسألة ان الحجیة هل هي من الامور الاعتبارية المجعولة بنفسها و ذاتها او انها من الانتزاعيات التي تنتزع من المجعولات و هذا النزاع من الحجيات فرع في

الحقیقة عن النزاع فی اصل الاحکام الوضعية» که همان قسم سوم باشد «و علی هذا النزاع فی اصله غیر محقق» تحقیق نشده «و لا مفهوم لان الکلمتی الاعتباریة و الانتزاعیة مصطلحات کثیرة و فی بعضها تكون الکلمتان متقابلتین و فی البعض الآخر متداخلتین»

بیان مرحوم مظفر رحمه الله در توضیح اعتباری و انتزاعی

بعد ایشان سعی کردند آنجا توضیح دهند که «ان الذی يظهر من اکثر الکلمات المتنازعیة فی المسألة» نه فقط در حجیت، در کل احکام وضعیه «من اکثر کلمات المتنازعیة فی المسألة ان المراد من الامر الانتزاعی هو المجعول ثانیاً و بالعرض» که جعلی در انتزاعی وجود نداشته باشد «فی مقابل المجعول اولاً و بالذات» که در واقع بگویم من اگر اولاً و بالذات چیزی را مجعول دانستم، آن اعتباری است، اگر ثانیاً و بالعرض یعنی واقعاً جعلی وجود نداشته باشد آن را انتزاعی می گویم، ملاحظه کردید در آخر عبارت آخوند رحمه الله، در همین مسئله احکام وضعیه در بحث استصحاب آخر همین را اختیار کردند «بمعنی ان الایجاد و الجعل الاعتبار ینسب اولاً و بالذات الی شیء هو المجعول حقیقة ثم ینسب الجعل ثانیاً و بالعرض الی شیء آخر فالمجعول الاول هو الامر الاعتباری و الثانی هو الامر الانتزاعی» ملاحظه کردید آن عبارات پایانی که آخوند رحمه الله به کار می برد این طور بود، بالتبع نیست، به اصطلاح بالعرض است، بالعرض یعنی جعلی وجود ندارد «فیکون هناك جعل واحد ینسب الی الاول بالذات و الی الثانی بالعرض لا انه هناك جعلان و الاعتباران ینسب احدهما الی شیء ابتداء و ینسب ثانيهما الی آخر بالتبع الاول» که اینجا بالتبع واقعاً بالتبع باشد، یعنی دو واقعیت داشته باشیم که یکی وجوداً تابع دیگری است ولی دو واقعیت هستند «فان هذا لیس مراد المتنازعیة قطعاً» آن موقع این طور می شود، وقتی می گویم مجعول شرعی نیست یعنی چه؟ یعنی بالعرض است که واقعاً جعلی در آن

نیست، اگر بالتبع را کنار گذاشتیم یا وقتی می‌گوییم مجعول شرعی نیست یعنی حتی در حد بالعرض هم نیست چون بالعرض ولو مجعول نیست اما امرش به ید شارع است به اعتبار منشأ انتزاعش «**یقال فی الملكية مثلاً التي هي من جملة الموارد النزاع ان المجعول اولاً و بالذات اباحة التصرف الشيء بشيء مملوك فينتزع منها انه مالك اي ان الجعل ينسب ثانياً و بالعرض الى الملكية فالملكية يقال لها انها مجعولة بالعرض و يقال لها انها منتزعة من الاباحة هذا اذا قيل ان الملكية انتزاعية و اما اذا قيل انها اعتبارية فتكون عنده هي المجعول اولاً و بالذات للشارع او العرف**»

نیازمندی کلام مرحوم مظفر رحمه الله به اضافه کردن یک تتمه

پس می‌گوییم اعتباری یعنی مجعول اولاً و بالذات، انتزاعی یعنی مجعول ثانياً و بالعرض که عرض کردم اگر آقای مظفر رحمه الله به این تکه، فرمایش آخوند رحمه الله را اضافه می‌کرد که مثلاً حتی پیش کسانی مثل آخوند رحمه الله و شیخ رحمه الله که شیخ رحمه الله قسم سوم را انتزاعی می‌داند نه اعتباری، باز تعبد استصحابی جا دارد چون امرش به ید شارع است، باز اینها را می‌تواند حکم شرعی بداند چون بالاخره به خطاب شرعی برمی‌گردد ولو جعلی در آن نیست یعنی باید این تتمه در آن بیاید، اگر این تتمه در آن بیاید آن موقع می‌توانیم این فرمایشاتی را که آخوند رحمه الله اینجا در ارتباط با مسئله مجعول شرعی بودن صحت و فساد دارند بهتر تحلیل کنیم، همین‌طور که آدرس دادیم، اما آنجا این بحث جدی است که اگر کسی اینها را انتزاعی دانست مثل شیخ رحمه الله بنا بر نقل مشهور آیا می‌گوید تعبد استصحابی در اینها جا دارد؟ در احکام وضعیه بنا بر اینکه انتزاعی شوند یعنی مجعول ثانی و بالعرض باشند؟ شیخ رحمه الله می‌گوید بله جا دارد، می‌توانم استصحاب ملکیت کنم چون حکم شرعی هستند با آن تعبیر قشنگ آخوند رحمه الله چون امرشان به ید شارع است ولو از باب منشأ انتزاعشان،

شارع حکمش را برد سر مرکبی منبسط کرده، از آن جزئیت للمأموربه درمی آورم، پس امر شرعی است، شارع اباحه را قائل شده، من از آن ملکیت را درمی آورم، پس همین مقدار برای اینکه اینها را حکم شرعی بدانم و مثلاً تعبد استصحابی را اینجا جاری بدانم کافی است که بعد آنجا اختلاف آخوند رحمه الله با شیخ رحمه الله این است که در قسم دوم با شیخ رحمه الله است، در قسم دوم نه می گوید اینها اعتباری هستند یعنی جعل به آنها خورده که حالا می خواهیم در صحت و فساد ببینیم بر اساس عبارت آخوند رحمه الله چه اتفاقی می افتد که این مقدمه را می بینید، مقداری روی آن می ایستیم به خاطر اینکه بتوانیم خوب فرمایش آخوند رحمه الله را تحلیل کنیم، صحت را اعتباری می داند، انتزاعی می داند نه اصلاً امر عقلی می داند که دیگر حکم شرعی بر آن صادق نباشد، نه اعتباری نه انتزاعی، این مهم هست یعنی منظومه را لازم داریم.

نظر مرحوم مظفر رحمه الله در حجیت

بعد نظر آقای مظفر رحمه الله در حجیت این است که اعتباری است «و علی هذا فاذا ارید من الانتزاعی هذا المعنی فالحق ان الحجیة امر انتزاعی و کذا الملکیة و الزوجیة و نحوها من الاحکام الوضعیة، شأنها فی ذلک شأن الاحکام التکلیفیة» چطور وجوب اعتباری است؟ حرمت اعتباری است؟ «المسلم فیها من الاعتباریات الشرعیة»

فرمایش زیبایی امام رحمه الله در اعتباری بودن قسم سوم در دیدگاه شیخ اعظم رحمه الله

البته می‌دانید اینجا یک فرمایش زیبایی هم حضرت امام رحمه الله دارد که ایشان می‌خواهد بگوید اصلاً شیخ رحمه الله هم آن حرفی را که شما می‌گویید، قائل نیست، ملکیت انتزاعی است، امام رحمه الله اصرار دارند که مثل شیخ اعظم رحمه الله هم قائل‌اند به اینکه ملکیت هم اعتباری است منتها با آن تحلیل قشنگی که امام رحمه الله دارند که از ظواهر بعضی از عبارات شیخ رحمه الله قابل استفاده هست، البته خود امام رحمه الله هم اصرار دارند که بعضی از تعبیر شیخ رحمه الله هم ممکن است از این ابا کند که اگر آن تحلیل امام رحمه الله درست دربیاید کأن همه قبول داریم اینها اعتباری هستند یعنی قسم سوم را هم شیخ رحمه الله اعتباری می‌داند بنا بر تحلیل امام رحمه الله، آخوند رحمه الله هم اعتباری می‌داند، آقای مظفر رحمه الله هم می‌گوید اعتباری هستند با همین تحلیلی که عرض کردم و الان در معاطات از این فرمایش امام رحمه الله زیاد استفاده می‌کنیم، بعد در ارتباط با خود احکام تکلیفیه هم اینها می‌گویند بله ولی در همین‌ها که می‌گویند اعتباری‌اند اشکال ندارد بگوییم از انشاء شارع انتزاع می‌شوند، این هم عیبی ندارد که در عبارت آخوند رحمه الله هم بود، ولی قطعاً اعتباری هستند.

معنای دیگر انتزاعی در عبارات مرحوم مظفر رحمه الله

خدا رحمت کند آقای مظفر رحمه الله را انصافاً کار خوبی کرده چون انتزاعی را احتمال می‌دهد در مورد حجیت ملکیت حتی احکام تکلیفیه که ظاهر بعضی از عبارت‌های آخوند رحمه الله هم هست لذا ایشان در ادامه می‌گویند: «و متی صح و امکان ان تكون الحجیة هی المعتبر اولاً و بالذات فما الذی یدعوا الی فرضها مجعولة و ثانیاً و بالعرض حتی تكون امرا انتزاعیا» این را تمام می‌کند «الا ان یرید من

الانتزاعی معنی آخر» مگر آنکه من از انتزاعی معنای دیگری اراده کنم «و هو ما يستفاد من دليل الحكم على نحو الدلالة الالتزامية» اگر بخواهم بگویم چیزی که منشأ آن دلیل حکم باشد، آن را انتزاعی می‌گویم به این معنا که ایشان هم می‌گویند این هم اشکالی ندارد، می‌توانیم حتی احکام تکلیفی را انتزاعی بدانیم، منتها این معنای انتزاعی مقابل اعتباری نیست، چون شما همه چیز را می‌توانید به یک معنا انتزاعی بدانید.

در عبارت‌های آخوند رحمه‌الله که جلسه قبل خواندیم این معنای انتزاعی هم بود که احکام تکلیفیه را می‌گفتند انتزاع از انشاء شارع شوند منتها این انتزاعی مقابل اعتباری نیست، آن انتزاعی که مقابل اعتباری است می‌تواند بالتبع باشد، می‌تواند بالعرض باشد، بالتبعش چون قطعاً اعتباری است مشکلی ندارد، اصلاً آن محل نظر نیست، قطعاً مراد نیست.

جمع‌بندی بحث انتزاعی در مدرسه محقق خراسانی رحمه‌الله

می‌ماند بالعرض بودن، یعنی جا داشت که انصافاً این تعبیر را از آخوند رحمه‌الله و مدرسه محقق خراسانی رحمه‌الله استفاده کنیم که خوب دربیاید یعنی جمعش این می‌شود، وقتی می‌گویم چیزی انتزاعی است، اگر منظور از انتزاعی بالتبع باشد بازگشتش به این است که واقعاً شارع آن را اعتبار کرده منتها عقیب چیز دیگری اعتبارش کرده، بالتبع چیز دیگری اعتبارش کرده این یک احتمال، یکبار می‌گوید انتزاعی است یعنی اعتباری در آن وجود ندارد ثانیاً و بالعرض است این یک اصطلاح، یکبار می‌گویم انتزاعی است یعنی از دلیل درآمده، منشأ انتزاعش مثلاً دلالت دلیلی بوده، انشائی بوده، بیانی بوده اینها می‌خواهند بگویند این معنای سوم مقابل اعتباری نیست چون احکام تکلیفی هم به این معنا انتزاعی است، معنای اول هم که بالتبع بگویند آن هم محل بحث نیست چون باز هم اعتباری است، چیزی که

باقی می ماند این است که بگویم انتزاعی یعنی ثانیاً و بالعرض که جعلی وجود نداشته باشد، منتها می گویند این نکته خوب هم باید اضافه شود که آنجا که ثانیاً و بالعرض است و جعلی وجود ندارد حکم شرعی است، چون مراد من از حکم شرعی آنی نیست که فقط شارع آن را جعل کرده باشد، آنی است که امرش به ید شارع باشد، اگر چیزی است که امرش به ید شارع است و به این اعتبار به آن حکم شرعی می گویند، آن موقع حتی در ثانیاً و بالعرض که جعلی وجود ندارد می توانم اطلاق حکم شرعی را انجام دهم، به تعبیر آخوند رحمه الله^۱ بعید است از کسانی که اینها را انتزاعی می دانند، حکم شرعی ندانند و حتی می توانم تعبد استصحابی را که نیاز دارد به اینکه مسئله ای حکم عقلی نباشد که نشود آن را استصحاب کرد، تعبد در آن جاری کرد به شارع برگردد اینجا تعبد استصحابی هم دارم، اگر اینها درست شد آن موقع از اینها چه چیزی بیرون می ماند؟ آنی که حکم شرعی نیست، حکم عقلی است؛ لذا این تعبیر استاد بزرگوارمان که آیا اینها مجعول شرعی هستند یا نیستند، مقداری ابهام دارد، ممکن است خیلی ها را به تعبیر آقایان مجعول شرعی ندانیم، انتزاعی بدانیم ولی حکم شرعی بدانیم، اگر منظور این است که اینها حکم عقل هستند، کنار می روند، دیگر نباید بگوییم مجعول است، باید سؤال کنیم اینها حکم شرعی هستند یا حکم عقل؟ لذا ملاحظه بفرمایید مقداری مطلب عمیق و دقیق است، ما هم که سروران عزیز و بزرگوارمان را اینجا کمی معطل می کنیم برای این است، حالا با این سرمایه ای که برای عزیزانمان بوجود آمد این شاء الله بقیه اش را هم قبلاً گفتیم، تفصیلات آن را در جاهای دیگر، در درس ها و تدریس ها بوده، بنای من هم بر این نیست، اینجا خیلی طول بدهم، ولی لازم است که این نکات را داشته باشید که بتوانیم تکلیفمان را با بیان آخوند رحمه الله^۲ در اینجا و توضیحات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله^۳ روشن کنیم، جلسه آتی نقد ایشان را به آخوند رحمه الله^۴ بخوانیم و بعد ادامه مطلب را ببینیم خدای متعال چه رزق ما می کند.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و دوازدهم: کلام استاد فاضل رحمه الله در نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما درباره فرمایشات آخوند رحمه الله و فرمایشات استاد بزرگوارمان در تحلیل، نقد و بررسی کلام آخوند رحمه الله بود، ما هم به دوستان یادآوری کردیم که باید اینجا از اصطلاحات آخوند رحمه الله درباره اعتباری و انتزاعی به اضافه مسئله صدق حکم شرعی در مقابل حکم عقلی، کمک بگیریم تا بتوانیم فرمایشات آخوند رحمه الله را به درستی تفسیر و نقد کنیم.

عبارات استاد فاضل رحمه الله در بیان متعلق احکام

خلاصه فرمایش استاد بزرگوار ما در بررسی کلام آخوند رحمه الله این است: «ما برای بررسی کلام آخوند رحمه الله نیاز به مقدمه‌ای داریم و اجمال این مقدمه این است که بعد از دقت و تحقیق در باب

احکام تکلیفی مثل وجوب و حرمت فهمیدیم که متعلق حکم تکلیفی، ماهیت و طبیعت است.» اگر ماهیت و طبیعت بما هی هی خواهد متعلق قرار بگیرد دچار مشکل می‌شویم چون ماهیت من حیث هی لیست الا هی و اگر بخواهیم پای وجود را وارد کار کنیم باز دچار مشکل می‌شویم، از یک طرف وجوب به صلاة به ماهیت خورده، ماهیت من حیث هی مشکل دارد، تعبیر ایشان این است «به این نتیجه رسیدیم که متعلق وجوب در «اقیموا الصلاة» چیزی جز ماهیت و طبیعت صلاة نمی‌تواند باشد اما از یک طرف در طبیعت من حیث هی آخوند رحمه‌الله اشکال کردند که من حیث هی لیست الا هی و از یک طرف اگر پای وجود را در متعلق وجوب باز کنیم نمی‌توانیم بگوییم اول نماز وجود پیدا کند بعد اتصاف به وجوب شود؛ لذا باید چه کار کنیم، ذهن عرفی و عقلی ما نمی‌تواند بپذیرد که مولا بعد از وجود صلاة، وجود صلاة را طلب کند و به آن وجوب بدهد، جمع‌بندی این شد که ما وقتی نماز را متصف به وجوب می‌دانیم که در خارج وجود پیدا نکرده باشد و این راه ندارد الا اینکه طبیعت صلاة را متعلق وجوب قرار دهیم اما طبیعت به اعتبار مرآتیتی که از واقع خارج پیدا می‌کند و جواب آن اشکال آخوند رحمه‌الله را که من حیث هی لیست الا هی لا مطلوب و لا غیر مطلوب را دادیم.»

این اجمالاً فرمایش دقیق استادمان هست که کاملاً هم درست است و به تبع استادشان حضرت امام رحمه‌الله این را تحقیق کردند، ما از یک طرف نمی‌توانیم الا ماهیت را متعلق طلب و وجوب بدانیم چرا نمی‌توانیم؟ چون نمی‌توان پای وجود را در مرحله تعلق وجوب وسط کشید، از آن طرف با صرف مفهوم هم نمی‌خواهیم کار کنیم، پس مفهوم را به اعتبار مرآتیت و فنائش در واقع خارجی قرار می‌دهیم اما این فنا و مرآتیت سبب نمی‌شود که بگوییم مفهوم متعلق تکلیف نیست که از تحقیقات بسیار ارزشمند محقق اصفهانی رحمه‌الله در جای خودش عرض هم کردیم استاد هم خیلی قشنگ به تبع امام رحمه‌الله مطالبشان را گفته‌اند.

«در باب محرّمات نیز تا وقتی شرب خمر در خارج تحقق پیدا نکرده است آن را حرام می‌دانیم و هنگامی که وجود پیدا کرد محال است بتوانیم کاری کنیم شرب خمر در عالم وجود تحقق پیدا نکرده باشد بلکه آنجا می‌گوییم حرام تحقق پیدا کرده لذا در باب احکام تکلیفیه چاره‌ای نداریم جز اینکه متعلق احکام عبارت است از طبائع و عناوین و ماهیت می‌دانیم» با همین توضیحی که عرض کردیم که ایشان تفصیل کاملش را آنجا ارائه کردند.

بیان استاد فاضل رحمه‌الله در اینکه صحت و فساد به وجود می‌خورند نه به مفاهیم کلی

پس ایشان می‌فرماید اگر کسی با این مقدمه کارکرد حالا سؤال می‌کنیم در باب صحت و فساد چه کار باید بکنیم؟ خیلی قشنگ می‌گویند صحت و فساد به عنوان دو حکم وضعی، ایشان می‌فرمایند «در اینجا هم مسئله به همین کیفیت است، وقتی گفته می‌شود بیع کلی صحیح هست معنایش این است که اثر مقصود بر آن مترتب می‌شود درحالی‌که چیزی واقع نشده تا بخواهد اثر مقصود بر آن مترتب شود بیع کلی چگونه ممکن است صحیح باشد؟ در باب عبادات هم وقتی می‌گوییم نماز کلی صحیح هست چیزی تحقق پیدا نکرده تا بخواهد اتصاف به صحت پیدا کند، قبل از خواندن نماز صبح که گفته می‌شود نماز ظهر واجب است معنایش این است طبیعت نماز ظهر واجب است اما نمی‌توان گفت نماز ظهر صحیح هست زیرا هنوز چیزی در خارج واقع نشده که بخواهد اتصاف به صحت پیدا کند، روشن است که ماهیت نمی‌تواند صحیح باشد و الا نیاز به خواندن نماز نبود آنچه اتصاف به صحت پیدا می‌کند عبادتی است که در خارج تحقق پیدا کرده باشد؛ بنابراین در صحت و فساد مسئله وجود و تشخیص و فردیت مطرح هست و همین امر کاشف از این است که صحت و فساد از دایره جعل شارع

بیرون هستند چرا؟ به خاطر اینکه جعل شارع باید به ماهیات و کلیات بخورد، صحت و فساد کاری به وجود، تشخص و فردیت دارد زیرا احکامی که شارع مقدس جعل می‌کند در محدوده کلیات ماهیات و عناوین است» پس نگاه کنید ایشان می‌خواهد بگوید در احکام وضعیه مثل احکام تکلیفیه هست، جعل باید به مفاهیم کلی بخورد ولی صحت و فساد نمی‌توانند به مفاهیم کلی بخورند، باید به وجود بخورند بنابراین صحت و فساد در دایره جعل شرعی بیرون هستند زیرا احکامی که شارع مقدس جعل می‌کند در محدود کلیات و ماهیات و عناوین هست، احکام یعنی اعم از تکلیفی و وضعی چون بالا فرمودند در مرحله احکام وضعیه مسئله همین است که در احکام تکلیفیه داشتیم، صلاة محقق در خارج ربطی به شارع ندارد، صلاة محقق در خارج است که متصف به صحت و فساد می‌شود بعد می‌فرمایند: «آخوند این مسئله را در مورد مأموریه به امر اولی پذیرفته و فرموده که اگر کسی نماز با وضو خواند صحت نماز او ربطی به شارع ندارد این عقل است که باید ملاحظه کند آیا این عمل خارجی مطابق با مأموریه شرعی هست یا نه اگر مطابق بود عقل حکم به صحت آن می‌کند و اگر مخالف بود حکم به فساد آن می‌کند»

خروج بحث صحت و فساد از دایره جعل شرعی در نظر استاد فاضل رحمه الله

ایشان می‌فرماید «اگر این طور شد باید مطلق بحث صحت و فساد را از دایره جعل شرعی خارج کنیم چرا؟ چون در تحقیق احکام تکلیفی نشان دادیم احکام الهی حالا چه تکلیفی چه وضعی به مفاهیم کلی می‌خورند در صورتی که صحت و فساد مال وجود است»

اشکال: اینجا به این نکته اشکالی را وارد می‌کنند که «در بحث صحیح و اعم بحث کردیم که آیا لفظ صلاة برای خصوص صحیح وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ طرفین اتفاق داشتند که الفاظ

عبادات و وضعشان عام و موضوع له آنها عام هست و هیچ کدام از آنها قائل نشدند که اینها مانند حروف بنا به نظریه مشهور در مقابل آخوند رحمه الله وضعشان عام و موضوع له آنها خاص باشد» حالا اشکال این است که از یک طرف لفظ صلاة را برای خصوص صحیح وضع می کنیم از طرف دیگر مسئله به صورت وضع عام موضوع له عام هست، اگر این دو را کنار هم بگذاریم آن موقع کسی ممکن است بگوید پس صحت هم روی ماهیت رفت، اگر از یک طرف بگویم لفظ برای صحیح وضع شده از این طرف بگویم وضع عام و موضوع له عام هست پس صحت سراغ عام عام رفت، اگر صحت در ارتباط با ماهیات است نه در ارتباط با فرد خارجی چون اگر بخواهد به فرد خارجی بخورد باید عام و خاص شود اگر بخواهد عام عام بماند باید در حد ماهیت باشد.

به عبارت دیگر صحیحی می گوید شارع صلاة متصف به صحت را در نظر گرفته در حالی که شما می گوید ماهیت نمی تواند اتصاف به صحت پیدا کند، اگر ماهیت اتصاف به صحت ندارد پس چطور شارع نماز متصف به صحت را به طور کلی در نظر گرفته و لفظ صلاة را برای آن وضع کرده؛ لذا جمع این دو جور در نمی آید، شما از یک طرف می گوید شارع مقدس در صحت نمی تواند کار کند چون صحت به وجود مربوط است، از یک طرف می گوید الفاظ برای صحیح وضع شدند و صحیح هم عام عام هست

ایشان می فرماید جواب این است که در بحث صحیح و اعم گفتیم صحیحی عنوان صحت را موضوع له نمی داند ما با صحت به حمل شایع کار می کنیم اگر می خواستیم به صحت به حمل اولی کار کنیم بله اشکال شما وارد بود ما نمی خواهیم صحت را در عنوان موضوع له اخذ کنیم که بعد بگوئیم برای صحیح به حمل اولی وضع کردیم و صحیح به حمل اولی هم عام عام هست، از این طرف اینجا بگوئیم صحیح مربوط به وجود است، کاری به ماهیت ندارد پس جواب این تهافت هم داده شد، در بحث

صحیح و اعم گفتیم صحیحی عنوان صحت را در موضوع له نمی آورد چه می گوید؟ می گوید مرکب تام الاجزاء و الشرائط موضوع له هست و این موضوع له در مقام انطباق بر صلاة خارجی فقط بر نماز صحیح منطبق می شود نه اینکه عنوان صحت در موضوع له اخذ شده باشد و شارع بگوید من این را برای عنوان صحیح وضع کردم حالا بنا بر قول به حقیقت شرعیه مثلاً؛ لذا مشکل حل می شود پس در بحث صحیح و اعم از طرفی بحث می کنیم که صلاة برای خصوص صحیح وضع شده یا برای اعم، از طرفی می گوئیم الفاظ عبادات دارای وضع عام موضوع له عام هستند معنایش این نیست که ماهیت صلاة می تواند به صحت متصف شود بلکه صحت و فساد مربوط به عقل و مربوط به بعد از وجود است، تهافت برطرف شد.

بررسی جعل صحت در امر ثانوی و امر ظاهری در کلام مرحوم آخوند رحمه الله و نقد

استاد فاضل رحمه الله به ایشان

«این مطلب را آخوند رحمه الله در ارتباط با امر اولی پذیرفته اند ولی در ارتباط با امر ثانوی و امر ظاهری قبول نکردند» بر اساس نقلی که ایشان از آخوند رحمه الله انجام دادند فرمودند: «نماز با تمیم اگر بخواهد مجزی از نماز با وضو باشد و نماز با استصحاب وضو اگر بخواهد مجزی از نماز با وضوی واقعی باشد این را عقل نمی تواند درک کند» و گفتند در اینجا صحت و عدم صحت به معنای اجزا و عدم اجزا مستقلاً مربوط به شارع و جعل شارع هست.

حالا می خواهند این فرمایش آخوند رحمه الله را از دو جهت نقد کنند، جهت اول نقد این فرمایش را قبلاً گفتند که چرا آخوند رحمه الله مسئله صحت و فساد را با اجزا و عدم اجزا قاطی کرد «ما در بحث گذشته

پیرامون واقعیت داشتن صحت و فساد بحث کردیم، گفتیم در کلام آخوند رحمه الله خلطی واقع شده و ایشان مسئله صحت و فساد را با اجزا و عدم اجزا خلط کرده‌اند در حالی که مسئله اجزا و عدم اجزا هیچ ربطی به مسئله صحت و فساد ندارد.» در اجزا موضوع صلاة صحیح هست و صلاة صحیح یعنی صلاتی که به اذن شارع هست؛ لذا صلاة با طهارت مائیه واقعیه صحیح هست، صلاة با طهارت تراپیه صحیح هست، صلاة با طهارت استصحاییه صحیح هست، اینها همه را شارع اجازه داده لذا اصلاً موضوع اجزا صلاة صحیح هست که این اشکال قبلی ما بود که چرا آخوند رحمه الله در مورد واقعیت داشتن صحت و فساد پای اجزا را وسط کشید؟ اجزا یک حکم عقلی است و یک حکم عقلی در فضای صلاة صحیحه واقع می‌شود اصلاً فسادی آنجا مطرح نیست؛ لذا نباید مسئله اجزا وارد بحث می‌شد.

حالا می‌خواهیم اشکال دیگری کنیم با قطع نظر از اشکال قبلی و بر اساس مبنای خود آخوند رحمه الله بگوییم در مورد امر ثانوی هم واقعیت این است که مسئله صحت و فساد ربطی به شارع ندارد بلکه مربوط به عقل و از مستقلات عقلیه هست، به آخوند رحمه الله می‌گوییم شما می‌گویید عقل نمی‌تواند درک کند که صلاة با مثلاً طهارت تراپی مجزی از طهارت مائیه هست، می‌گوییم چرا نمی‌تواند درک کند؟ می‌تواند درک کند. ابهامی که برای عقل وجود دارد این قدر است که آیا آنچه شرطیت برای صلاة دارد خصوص طهارت مائیه هست یا اعم است و اما اگر عقل این مسئله را با شارع حل کرد و شارع جواب داد که نه اعم است، عقل سریع حکم می‌کند، اگر گفت اعم نیست باز هم حکم می‌کند، ایشان می‌خواهد بفرماید لذا عقل چون خودش حاکم نیست، شارع حاکم است، شارع اعتبار کرده، شارع باید جواب دهد که آیا آن که در صحت صلاة اعتبار شده خصوص طهارت مائیه هست یا اعم است اما اگر عقل این مسئله را از شارع سؤال کرد هر جوابی که شارع بدهد عقل هم بر اساس جواب

شارع حکم به صحت و فساد می‌کند همین که عرض کردم «اگر شارع بگویند من طهارت مائیه را به‌عنوان شرع جعل کردم عقل در اینجا ملاحظه می‌کند که نماز با طهارت مائیه واقع نشده چون این مکلف در وقت یا خارج وقت واجد الماء شده، پس صلاۀ او باطل است و این باز هم مربوط به عقل است و ربطی به شارع ندارد.» بله ریشه‌اش در ارتباط با شارع است ولی حکم عقلی است

این همان نکته‌ای است که ما عرض کردیم، اگر منشأ چیزی دست شارع باشد می‌توانیم به آن بگوییم حکم شرعی یا حکم، حکم عقلی است این همان تحلیلی است که خدمتتان عرض کردیم خود استاد اینجا دارد هرچند ریشه مسئله در ارتباط با شارع است، آخوند رحمه‌الله می‌گویند اگر همین مقدار که ریشه در ارتباط با شارع است کافی باشد پس من می‌توانم به آن بگویم حکم شرعی، منتها اگر این طور باشد آن موقع در طهارت مائیه هم باز همین را داریم، چرا گفتیم اصطلاحات و منظومه آخوند رحمه‌الله را مسلط شویم؟ که وقتی می‌خواهیم با آخوند رحمه‌الله کار کنیم معلوم باشد در کدام فضا با آخوند رحمه‌الله کار می‌کنیم؟ استاد اینجا می‌خواهد بگوید این مربوط به عقل است و ربطی به شارع ندارد هرچند ریشه مسئله در ارتباط با شارع است، در مورد همه اجزاء و شرائط هم همین صورت است شارع اگر سوره را جزء قرار دهد عقل حکم به بطلان نماز بدون سوره می‌کند، در مورد امر اولی هم که مرحوم آخوند رحمه‌الله صحت و فساد را مربوط به عقل دانست ریشه آن بله این حرف خوبی درمی‌آید یعنی کأنّ تمرکز را باید سر این ببریم، با نظام آخوند رحمه‌الله که اگر به اعتبار ریشه می‌خواهید این را حکم شرعی بدانید نه حکم عقلی، آنجا هم همین طور هست.

شارع نماز با وضو را واجب کرد، عقل حکم به صحت نماز می‌کند بنابراین همان طور که در امر اولی که مرحوم آخوند رحمه‌الله صحت و فساد آن را مربوط به حکم عقل دانست ریشه مسئله به دست شارع است در مورد امر ثانوی هم همین طور هست، اینجا باید عقل ببیند که آیا شارع برای طهارت مائیه در

ارتباط با نماز چه حسابی باز کرده، اینجاست که عرض کردم هم این نکته خیلی مهم هست هم آن نکته جامع آخوند رحمه الله که بعد آن صحت واقعه به اصطلاح امام رحمه الله - که الان در بحث خلل با آن کار می‌کنیم - بر او بار شود، علی‌ای حال استاد بزرگوار ما این را با یک طول و تفصیلی بیان می‌کنند و این را به احکام وضعیه هم سرایت می‌دهند چون آن مقدمه‌ای که آماده کردیم اینجا خیلی به درد ما می‌خورد و خوب هم هست، الان هم فقه ما در خلل در همین فضا دارد کارش انجام می‌شود، ما اینجا مقداری عجله نکنیم، اینجا از آن بحث‌های مهم ما و آخوند رحمه الله و ثمرات یعنی فهمش در بحث‌های فقهی ثمره بسیار مهمی دارد؛ لذا همین عبارات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله را ملاحظه کنید تا نقد و بررسی ایشان را با عنایت به آن ریشه‌ای که عرض کردند که دو ریشه یکی آنجا که عبارات امام رحمه الله را ایشان توضیح می‌دادند و بنده هم خواندم عرض کردم اینجا ای‌کاش ایشان سر حیث جامع امام رحمه الله در این قضیه تمرکز بیشتری می‌داشتند و نکته بعدی همین منظومه اصطلاحات آخوند رحمه الله است، انتزاعی، اعتباری و صدق حکم شرعی در مقابل حکم عقلی حالا این را ملاحظه کنید که شاید بتوانیم توضیح دقیق‌تری بدهیم و مسئله ثمرات و دقت‌های فقهی بیشتری پیدا بکند.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسہ صد و سیزدهم: بیان و بررسی نظر مرحوم آخوند رحمہ اللہ در معاملات توسط استاد فاضل رحمہ اللہ

مرور مباحث گذشتہ

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت اللہ فاضل رحمہ اللہ بود، معظم له به آخوند رحمہ اللہ جواب دادند کہ با عنایت به مطلبی کہ خودتان در حمل اولیِ اختیاری پذیرفتید و آنجا صحت و اجزاء را مربوط به حکم عقل تلقی فرمودید هرچند کہ ما گفتیم اجزاء ربطی به بحث صحت و فساد ندارد، آن اشکال اول ما بود.

بیان اشکال دوم (اختصاص نداشتن مسئله به احکام اولیه)

اما در اشکال دوم می‌خواهیم بگوییم که شما اینجا این را در مورد امر اولی قبول کردید، باید در امر ثانوی اضطراری هم این را بیان کنید که صحت و فساد ربطی به شارع ندارند بلکه مربوط به عقل و از مستقلات عقلیه هست و اشکال شما (آخوند رحمه‌الله) که می‌فرماید عقل نمی‌تواند درک کند که نماز با تیمم مجزی از نماز با وضو است چرا، عقل می‌تواند، عقل وقتی که از شارع سؤال می‌کند و بعد از سؤال از شارع که طهارت مختص به مائیه است یا اعم از مائیه و ترابیه هست؟ هر جوابی که شارع بدهد منشأ حکم عقل به صحت و فساد است، اگر شارع اعلام کرد که طهارت منحصرأ مائیه هست، عقل حکم به فساد می‌کند، اگر شارع حکم کرد که این طهارت اعم هست، عقل حکم به صحت می‌کند؛ لذا ریشه مسئله در ارتباط با شارع هست، در همه اجزاء و شرائط ریشه مسئله مربوط به شارع مقدس است اما اینکه ریشه مسئله مربوط به شارع مقدس باشد نفی نمی‌کند که عقل بتواند در این رابطه نظر دهد و باید تفکیکی بین ریشه مسئله با حکم عقل بر اساس ریشه مسئله کرد، همین نکته در ارتباط با امر ثانوی هم، در مورد امر ظاهری هم درست است، در مورد امر ظاهری هم عقل است که به صحت و فساد حکم می‌کند اما بعد از اینکه از شارع سؤال می‌کند آیا همان بحث بسیار معروف و مهمی که آقایان می‌گویند ادله احکام ظاهریه توسعه می‌دهند و حاکم هستند، عقل وقتی که درباره امر ظاهریه از شارع سؤال می‌کند که «لاتنقض الیقین بالشک» حاکم بر «لاصلاة الا بالظهور است» و لذا منظور از ظهور از نظر شارع اعم از طهارت واقعی و طهارت ظاهری است و شارع با «لاتنقض الیقین» طهارت را توسعه می‌دهد و در ظرف شک برای من جعل طهارت ظاهریه کرده همان طهارت ظاهریه شرط در صحت صلاة خواهد گرفت آن موقع عقل حکم به صحت می‌کند، بنابراین از نظر اینها می‌خواهند بگویند هیچ منافاتی ندارد که از یک طرف مسئله را شرعی تلقی کنم به

اعتبار منشأ که در اختیار شرع هست و از یک طرف حکم را عقلی تلقی کنم به اعتبار آنکه عقل بعد از حکم شارع به اعمیت طهارت از ترابی و مائی، عقل بعد از حکم شارع که اعمیت از مائی و ترابی را مطرح می‌کند و عقل بعد از حکم شارع که طهارت اعم است از ظاهری و واقعی حکم به اجزاء و حکم به صحت بکند، این دو اشکال بود، اینکه اجزاء ربطی به صحت ندارد یک مسئله هست اما اینکه همین نکته شارع را که خود آخوند رحمه الله قائل بود که وقتی عقل از شارع سؤال کرد و شارع مسئله اعمیت را تبیین کرد، حکم به صحت حکم عقلی است؛ لذا می‌خواهند به آخوند رحمه الله بفرمایند که ما به شما اشکال داریم که چرا شما مسئله را مختص احکام اولیه می‌کنید؟ نخیر، احکام ثانویه اضطراری و احکام ظاهریه هم مانند احکام اولیه مشمول همین تحلیل هستند، منشأ در اختیار شرع هست ولی حکم، حکم عقلی است حالا تا بعداً بر اساس آن نکته‌ای که خدمت شما عرض کردیم ببینیم باید درباره فرمایش استادمان چه بگوییم.

نظر مرحوم آخوند رحمه الله درباره صحت در معاملات

مرحوم آخوند رحمه الله درباره معاملات هم اجمالاً این‌طور فرمود که حکم کلی صحت، مجعول شارع هست ولی گاهی به نحو امضا، گاهی به نحو تأسیس، در صحت معاملات شخصیه فرمود مربوط به عقل است، ربطی به شارع ندارد اگر مطابق چیزی بود که شارع حکم به صحت آن کرد محکوم به صحت و اگر مطابق نبود محکوم به فساد است فرمایش آخوند رحمه الله در باب معاملات این بود که تفکیک می‌کرد بین حکم کلی صحت که مجعول شرعی است و بین موارد تطبیق این حکم کلی که برمی‌گردد به حکم شخصی که مربوط به شارع نیست و در واقع تطبیق می‌کند آن مجعول شرعی بر واقعیت عینی خارجی تکوینی.

بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه الله در معاملات توسط استاد فاضل رحمه الله

استاد ما می‌فرماید با توجه به این نکاتی که گفتیم و بادقت در این نکات درمی‌یابیم که فرمایش محقق خراسانی رحمه الله در معاملات هم ناتمام است و در معاملات هم مانند عبادات ربطی به جعل مستقیم شرعی نداریم و منشأ دست شارع است یا دست عقلاست، حکم مال عقل است به این تعبیری که در معاملات داشتیم، بعد استاد می‌فرماید که ممکن است کسی اشکال کند که چه فرقی بین «احل الله البیع» و «اقیموا الصلاة» وجود دارد؟ همین طور که شارع در اقیموا ایجاب را متعلق به ماهیت صلاة می‌کند در احل هم بعد از آنکه حلیتیش به معنای اباحه و جواز تکلیفی نبود بلکه به معنای امضای بیع متداوله بین عقلاء و مردم است این انفاذ و امضاء به طبیعت بیع تعلق گرفتند و بیع مانند صلاة است همان طور که صلاة دلالت بر طبیعت و ماهیت می‌کند، بیع هم دلالت بر طبیعت و ماهیت کند چه اشکال دارد؟ چرا این مطلب را درباره معاملات نگوییم؟ فقهاء در بسیاری از موارد به اطلاق «احل الله البیع» تمسک می‌کنند و البته اطلاق از شئون ماهیت است پس «احل الله البیع» به این معناست که شارع حکم به صحت ماهیت بیع نموده و با این حکم به صحت، حکم تأسیسی نیست بلکه امضای متداوله بین عقلاست، پس آیه دلالت بر صحت می‌کند به عنوان یک مجعول شرعی و این صحت در ارتباط با کلی بیع و ماهیت بیع است، می‌خواهند بگویند ما حرفی را که آنجا شما درباره تعلق حکم تکلیفی به طبیعت می‌زنید چرا اینجا درباره حکم صحت به عنوان یک حکم وضعی مرتبط با ماهیت بیع انجام نمی‌دهید؟ مستشکل این طور اشکال می‌کند چون الان دفاع می‌کنیم که صحت در معاملات هم مثل عبادات مربوط به شارع نیست.

استاد می‌فرماید ما در پاسخ می‌گوییم که واقعیت مسئله در «احل الله البیع» این گونه نیست، امضای چیزی که بین عقلاء وجود دارد، امضای معامله بیع است در مقابل ربا که شارع آن را امضا نکرده

هرچند که ربا بین عقلاء متداول است و ما وقتی به سراغ عقلا می‌رویم و می‌بینیم عقلاء در ارتباط با بیع، صحت را جعل نکرده بلکه آنچه را به صورت قولی یا عملی جعل کرده‌اند عبارت از این است که بیع را سبب برای نقل و انتقال قرار دادند و این سببیت مربوط به ماهیت بیع هست، شارع این جعل عقلائی را امضاء می‌کند، عقلا نیز همین جعل را در مورد ربا دارند ولی شارع آن را امضاء نکرده، پس شارع مسئله سببیت را در بیع امضاء می‌کند و مسئله سببیت را در باب ربا امضاء نمی‌کند اما صحت مال کجاست؟ صحت که با ماهیت کار نمی‌کند، صحت متوقف بر این است که در متن واقع خارجی بیعی واقع شود و اگر در متن واقع خارجی بیعی واقع شد، شرایط را دارا بود، عقل می‌گوید صحیح هست و اگر فاقد بعضی از شرایط بود عقل می‌گوید فاسد است و الا اگر بخواهیم ماهیت بیع را موضوع برای صحت قرار دهیم مثل این است که ماهیت صلاة را موضوع برای صحیح قرار دهیم، صحیح را نمی‌توانیم بر ماهیت حمل کنیم، چنین چیزی غلط است، صحت و فساد مربوط به متن واقع خارجی است، حکم شارع مربوط به ماهیت است، ماهیت هم صحت نیست، صحت خارج است، ماهیت در معامله یک‌طور است، در عبادت یک‌طور است، در معامله امضای سببیت است یا امضای عدم سببیت در عبادت هم همان‌طور که گفته شد، وقتی نماز در خارج تحقق پیدا نکرده چگونه می‌توان آن را صحیح دانست؟ پس صحت یعنی بیع صحیح، یعنی بیعی که اثر مقصود بر آن مترتب شود، این وقتی است که واقعیت خارجی پیدا کند، زمانی که بیع در خارج واقع نشده چگونه می‌توانم ترتب اثر را بحث کنم؟ و مسئله صحت و فساد را مطرح کنم؟

بیان خلط مرحوم آخوند رحمه الله در بیان مسئله

در واقع اینجا می‌خواهیم این‌طور بگوییم: آخوند رحمه الله خلطی کرده بین امضای سببیت که کار شارع هست و به ماهیت برمی‌گردد، ماهیت بیع برای نقل و انتقال سببیت دارد، تملیک و تملک برای ملکیت اشکالی ندارد اما سببیت ماهیت بیع برای نقل و انتقال به معنای صحت آن نیست، صحت وقتی است که این ماهیت محقق شود، واجد تمام اجزاء و شرائط باشد، عقل حکم می‌کند مثل حج، به تعبیر استاد این خلط در کلام مرحوم آخوند رحمه الله از آنجا ناشی شده که ایشان خیال کرده جعل سببیت، جعل صحت است درحالی‌که جعل سببیت برای وی مانند وجوبی است که به صلاۀ تعلق می‌گیرد اما اتصاف صلاۀ به صحت فرع بر تحقق صلاۀ در خارج است، ما در باب بیع چیزی را موضوع برای صحت قرار می‌دهیم و می‌گوییم شارع طبیعت بیع را سبب برای حصول نقل و انتقال، ولی صحیح به معنی ترتب اثر است و ترتب اثر متفرع بر تحقق است.

بیان تفکیک بین نفوذ ماهیت و تحقق ماهیت

بنابراین نمی‌توانیم «احل الله البیع» را به معنای «اصح الله البیع» بدانیم هرچند اصح صحت امضائی باشد، در واقع «احل الله البیع» نفوذ این ماهیت است، حکم وضعی به سببیت است، امضاء کرده آنچه را نزد عقلاست و نزد عقلاء چیزی بیشتر از سببیت این طبیعت برای آن اثر نیست، اما صحت مال تحقق است، عقلاء جعل صحت نمی‌کنند عقلاء جعل سببیت می‌کنند و شارع سببیت را امضاء کرده، مسئله صحت حکم عقل است بعد از تحقق و البته منشأ دست آن اعتبار است، عین عبادات است، منشأ به ید شارع یا به ید معتبر است که حالا احد العقلاء هستند اشکال ندارد، عقلاء اعتبار می‌کنند،

شارع اعتبار می‌کند، اشکال ندارد ولی صحت، حکم عقلی است بعد از تحقق خارجی آن ماهیتی که عقلاء آن را اعتبار می‌کنند در عبادت یا عقلاء امضاء می‌کنند سببیت آن را برای ترتب اثر.

جمع‌بندی استاد فاضل رحمه‌الله

استاد جمع‌بندی می‌کنند «از آنچه گفته شد معلوم می‌شود صحت و فساد چه در باب عبادات و چه در باب معاملات در ارتباط با حکم عقل است، عقل با ملاحظه مطابقت مآتی با مأموریه در عبادات و مطابقت آنچه در خارج واقع شده و آنچه شارع سبب مؤثر قرار داده در معامله حکم به صحت می‌کند در غیر این صورت حکم به فساد می‌کند و در هیچ مورد مسئله صحت و فساد به طور مستقیم ربطی به شارع ندارد بلکه ریشه و اساس مطلب در دست شارع است، اگر شارع عربیت را معتبر بداند عقل می‌گوید ایجاب و قبولی که فاقد عربیت است باطل است یعنی مؤثر نیست، اگر شارع عربیت را معتبر نداند عقل می‌گوید معامله‌ای که فاقد عربیت باشد صحیح هست» خلاصه همان تحلیلی را که در باب عبادات داشتیم در باب معاملات هم دقیقاً داریم و تفاوتی از این جهت بین عبادت و معامله به تعبیر زیبای استاد بزرگوارمان نیست حالا با آن مقدمه‌ای که خدمت بزرگواران ارائه کردیم باید فرمایشات استاد بزرگوارمان را جمع‌بندی کنیم و اگر لازم شد از بعضی از عبارات ارزشمند حضرت امام رحمه‌الله بهره ببریم تا جلسه بعد بررسی و فرمایش استاد و استفاده از فرمایشات امام رحمه‌الله برای نهایی کردن این بخش.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و چهاردهم: نظر امام رحمه الله درباره صحت در عبادات و معاملات

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله بود و عرض کردیم باید بینیم نسبت توضیح استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله با توجه به توضیحی که ایشان درباره فرمایشات آخوند رحمه الله و نقد و بررسی فرمایشات آخوند رحمه الله داشتند با فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله چیست؟ و حرف نهایی در این رابطه چه خواهد بود؟ برخی از مطالب امام رحمه الله را اشاره کردیم و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله هم به بخشی از این مطالب قبلاً اشاره فرمودند.

بیان امام رحمه الله درباره صحت در عبادات و معاملات و نقد ایشان به مرحوم آخوند

رحمه الله در نسبت صحت و فساد

امام رحمه الله در مناهج ابتدا نشان دادند که صحت در عبادات و معاملات مساوق تمام و نقص است، حالا اینکه به وضع جدید است یا با کثرت استعمال است فعلاً کار نداریم و لذا نشان دادند این تمامیت و نقص صفت مصداق جامع لجمیع الاجزاء و الشرائط است و لذا صحت را در جایی به کار می‌بریم که مصداقی داشته باشیم واجد جمیع اجزاء و شرائط و این مصداق مطابق باشد للمخترع و القانون و فساد هم مقابلش هست، تقابل هم تقابل عدم و ملکه هست و اشکالی هم ندارد بر اساس این اصطلاح که قبلاً توضیح دادیم صحت و فساد اضافی هم باشد چرا؟ چون ممکن است عبادتی به حسب شرائطی تام الاجزاء و الشرائط باشد و به حسب شرائط دیگری ناقص باشد و بالعکس؛ بنابراین تعبیر بسیار مهم حضرت امام رحمه الله در ارتباط با صحت و فساد در عبادات و معاملات این طور هست بعد هم آخوند رحمه الله را نقد کردند که اختلاف انظار نمی‌تواند نسبت صحت و فساد را درست کند چون انظار طریق به تشخیص واقع‌اند، ما نمی‌توانیم به حسب نظر این فقیه و آن فقیه صحت و فساد را جابجا کنیم نه ما باید به حسب واقع مخترع قانونی‌مان، مسئله صحت و فساد را رسیدگی کنیم نه به حسب انظاری که طریق الی الواقع هستند و هر کدام دیگری را تخطئه می‌کند، این فقیه معتقد است که حق با من است و مثلاً صلاة در حال سفر حکمش این است، آن فقیه دیگر می‌گوید حق با من است و حکم کثیرالسفر این طور است، کل یخطئ الآخر آن به درد نمی‌خورد، باید به حسب واقع و نگاه قانونی نشان دهیم که صحتی داریم و فسادی داریم که اینها صفت مصداقی هستند به اعتبار ماهیت مخترع ما و به اعتبار آن نگاه قانونی ما به تعبیر امام رحمه الله، این بخش را قبلاً خواندیم و نشان دادیم که فرمایشات امام رحمه الله در این بخش چگونه خواهد شد.

نظر امام رحمه الله در مجعول بودن صحت و فساد

بخش دومی که امام رحمه الله اضافه می کنند و الان باید این بخش را تکمیل کنیم و بعد هم نسبتش را با فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله مطرح کنیم این بحث هست که «هل الصحة و الفساد مجعولتان مطلقاً؟ او لا؟ او مجعولتان فی المعاملات دون العبادات؟ او الصحة الظاهرية مجعولة دون الواقعية؟» همین تفصیلی که در عبارات آخوند رحمه الله بود که می گفت ظاهریه مجعوله هست اما واقعیه مجعول نیست و وضعیت عبادات، معاملات، صحت ظاهری، صحت واقعی و اینکه کدام مجعول اند این فرمایش ایشان ناظر به فرمایش آخوند رحمه الله بود که عبارتش را با تفصیل استاد البته با توضیح اضافه ای که ارائه کردیم خدمت دوستان تبیین کردیم.

نظر امام رحمه الله این است که «اقواها عدم امکان مجعولیتها مطلقاً» ایشان می فرمایند اصلاً امکان جعل وجود ندارد مطلقاً نه در عبادات نه در معاملات نه در صحت واقعیه نه در صحت ظاهریه در هیچ کدام امکان جعل نداریم چرا نه در عبادات و نه در معاملات امکان جعل نداریم و نمی شود ما آنها را مجعول بدانیم؟ امام رحمه الله می فرماید: «و ذلك لان الصحة» امام رحمه الله می فرماید صحت را چه منتزع از مطابقت خارج للمخترع یا للامر بگیریم یا صحت را به معنای تمامیت بگیریم یعنی در عدم مجعولیت اصرار نداریم به اینکه بگوییم صحت چون صفت مصداق جامع جمیع اجزاء و شرائطی است که مطابق للمخترع است نه، ما چه بگوییم صحت از حیث مطابق بودن یک واقع خارجی برای مخترع به دست می آید و انتزاع می شود اولاً صحت انتزاعی است ثانیاً منشأ انتزاعش آن مطابقتی است که خارج برای

مخترع یا برای امر دارد یا این هم نگوئیم بگوئیم صحت به معنای تمامیت است اگر این باشد ایشان می‌فرماید: «امر تکوینی عقلی لاینالها الجعل»

به جهت اینکه صحت را چه به معنای تمامیت چه به معنای مطابقت تحلیل کنیم می‌خواهیم بگوئیم امر تکوینی است و اگر صحت امر تکوینی بود آن موقع عقل است که صحت به این معنا را کشف می‌کند، آن موقع می‌خواهیم بگوئیم آنجا نه جعل بالتبعی وجود دارد، نه جعل استقلالی وجود دارد چطور؟ حالا اینجا گیر ما چیست؟

اشکال اول امام رحمه الله نسبت به جعل آثار شرعی

گیر اول این است، شارع در معاملات جعل آثار قرار می‌دهد، امام رحمه الله نسبت به جعل آثار اولاً یک اشکالی دارد که بعداً عرض می‌کنیم آیا جعل آثار علی فرض صحت - که بعداً علی فرض صحت را عرض می‌کنم - آیا اینکه شارع در معامله جعل اثر قرار می‌دهد و می‌گوید این معامله اثر دارد و آثار مجعول شارع هستند، سبب می‌شود که بگوئیم شارع در معاملات به اعتبار جعل اثر می‌گوید مثلاً بیع ربوی اثر ندارد؟ نفی اثر می‌کند از بیع ربوی؟ آیا به اعتبار جعل اثر می‌توانیم بگوئیم اینها مجعول‌اند؟ ولی شارع در معاملات یکجا اثر را قرار می‌دهد، یکجا اثر را برمی‌دارد، می‌توانیم یک چنین حرفی را بزنیم؟

امام رحمه الله می‌فرماید نه نمی‌شود چرا نمی‌شود؟ چون ماهیات مخترعه را نمی‌توانیم به صحت و فساد متصف کنیم بلکه صحت و فساد را باید درباره موجود خارجی به کار ببریم یا آن امر اعتباری، بعد موجود خارجی یا امر اعتباری را به لحاظ انطباق ماهیت و عدم انطباق می‌توانیم متصف به صحت و فساد کنیم، پس اگر در آوردم که حیثیت انطباق و عدم انطباق در مفهوم صحت و فساد دخالت دارد

چه من در صحت و فساد تمامیت را مبنا قرار دهم، چه در صحت و فساد ترتب اثر را مبنا قرار دهم ولی باید موجود خارجی یا موجود اعتباری را به اعتبار انطباق آن ماهیت متصف به صحت و فساد کنم، اگر انطباق یک ماهیت در واقع خارجی یا واقع اعتباری فرق نمی‌کند منشأ شود، برای اینکه بتوانم مفهوم صحت یا مفهوم فساد را انتزاع کنم امام رحمه الله می‌فرماید نمی‌توانیم ید اعتبار و جعل را آنجا باز کنیم، مطلقاً امکان ندارد این کار را کنیم، انطباق و لائطباق یک امر عقلی است، مطابق اینها می‌تواند واقع خارجی باشد، می‌تواند واقع اعتباری باشد و چون منشأ مسئله صحت و فساد به انطباق و لائطباق برمی‌گردد آن موقع راه جعل بسته می‌شود، حال ایشان مطلبی دارند، عبارت ایشان را تکمیل می‌کنیم بعداً آن نکته را در تکمیل می‌آوریم.

امام رحمه الله اینجا نمی‌گوید منشأ دست شارع هست چون اگر منشأ دست شارع باشد ممکن است شما جعل حکم شرعی بر آن بتوانید تطبیق کنید ولو بالعرض است ولی انطباق حکم شرعی آن موقع بر او باز می‌شود، امام رحمه الله می‌خواهد بگوید اگر شما یک ماهیت را گذاشتید بعد واقع خارجی را از آن جهت که مطابق این ماهیت است متصف به صحت کردید، انطباق مبناست اگر یک موجود اعتباری داشتید بعد یک ماهیت اعتباری بخواهد بر آن موجود اعتباری منطبق شود، انطباق قهری است، عقلی است، چون انطباق قهری و عقلی است راه اینکه شما این را مجعول شرعی بدانید، حکم شرعی بر او اطلاق کنید بسته می‌شود.

نقدی بر مبنای تحلیل استاد فاضل رحمه الله

این همان نکته بسیار مهمی بود که در اصل بحثمان با استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله روی آن ایستادیم و گفتیم استاد عظیم‌الشان ما حضرت آقای فاضل رحمه الله باید این نکته را مبنای تحلیلشان

قرار می‌دادند که در ارتباط با مسئله بالتبع یا بالعرض در مقابل جعل استقلالی بالعرض ولو جعل در آن نیست، حکم شرعی هست من الان می‌خواهم بگویم که اینها عقلی هستند تن به جعل بالعرض هم نمی‌دهم چون اینجا شما یک انطباق و لائطباقی دارید که کاری به حیث جعل ندارد، شما نمی‌توانید از حیث جعل با او کار کنید، این خیلی نکته دقیقی است.

عدم جعل صحت ظاهری در نظر امام رحمه الله

همین نکته دقیق در فرمایش امام رحمه الله می‌خواهد در آن بحث ظاهری و واقعی هم بیاید و لذا می‌گویند «و کذا جعل الصحة الظاهرية بنفسها لا معنى له» ما نمی‌توانیم صحت ظاهری را جعل کنیم چرا؟ چون کاری که می‌خواهیم بکنیم مطابقت مآتی با مأموریه هست، مطابقت بلا تصرف در منشأ انتزاع امکان ندارد، وقتی در منشأ انتزاع تصرف می‌کنی مطابقت قهری و عقلی است ولو بخواهد مطابقت شما به حسب ظاهر و در ظرف شک اتفاق بیفتد، این مطلب بسیار مهمی است.

توجه به اینکه فرمایش استاد فاضل رحمه الله با به امام رحمه الله نسبت ندهیم

حالا این عبارت امام رحمه الله را - چون این نزاع ما بسیار اساسی است و آن توضیحی که دادیم و به نظر ما توضیح بسیار کلیدی و اساسی است و تقریباً فارق فرمایش امام رحمه الله است با این تحلیلی که کردند و نباید کسی تصور بکند فرمایش استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله فرمایش امام رحمه الله است نخیر - این را ملاحظه بفرمایید که خود این مطلب و این صحت ظاهریه را که شما اگر منشأ انتزاع را دست‌کاری کردید یعنی شرط را توسعه دادید آن موقع وقتی شرط را توسعه می‌دهید انطباق عقلی است به اعتبار تصرفی که در آن ماهیت کردید اگر در آن ماهیت تصرف کردید که حالا

برمی‌گردد به آن حیثی که بنده عرض کردم، امام رحمه‌الله در این تحلیلش حیث جامع خیلی مؤثر است و متأسفانه حیث جامع در فرمایشات امام رحمه‌الله در بیانات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله نیامده، شما در این ماهیت یک تصرف می‌کنید بعد وقتی تصرف کردید انطباق قهری و قطعی است و انطباق قهری و قطعی عقلی است لذا نمی‌توانید بگوییم من این را جعل شرعی دارم، مطلقاً نمی‌توانید بگویید چون حیث انطباق محل بحث است و حیث انطباق از اینکه به این اطلاق حکم شرعی شود دست شما را می‌بندد، حالا این عبارت ارزشمند حضرت امام رحمه‌الله را ملاحظه بفرمایید تا جلسه آتی این بحث بسیار مهم و اساسی و به تعبیر استادمان آیت‌الله فاضل رحمه‌الله دقیق را که امام رحمه‌الله بعد یک نعم استدراکی دارد که ان‌شاءالله تکمیل می‌کنیم را توضیح را کامل کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسہ صد و پانزدہم: ادامه عبارت امام رحمہ اللہ در تہذیب**مرور مباحث گذشتہ**

بحث ما در ارتباط با عبارات حضرت امام رحمہ اللہ و نفی مجعولیت صحت و فساد بود مطلقاً، ایشان فرمودند حق این است کہ مجعولیت صحت و فساد مطلقاً امتناع دارد، چہ در عبادات و چہ در معاملات چرا؟ فرمودند ریشہ اش بہ خاطر آن نکتہ ای است کہ قبلاً گفتیم و در بحث صحیح و اعم اشارہ کردیم کہ «ان الصحة و الفساد من اوصاف الفرد الموجود من المہیئة المخترعة» ما یک فردی داریم کہ این فرد موجود است از مہیت مخترعہ، ماہیت مخترعہ ما چہ حقیقہ باشد، چہ صناعی باشد، چہ اعتباری باشد کہ در مسئلہ جامع بہ اینها اشارہ شد، ماہیتی داریم کہ این ماہیت اختراع می شود، وقتی این ماہیت، فرد موجودی پیدا می کند این فرد موجود اگر با آن ماہیت مطابق باشد ما از این انطباق و مطابقت، انتزاع صحت می کنیم و صحت و فساد را انتزاع می کنیم از مطابق خارج مع

المخترع مأموربه، آن مخترعی که ماهیت اختراعی است و مورد امر است وقتی فرد موجود یعنی مأتی منطبق با اوست وصف صحت انتزاع می شود و اگر مأتی مطابقت نداشت این موجود خارجی با آن فرد وصف فساد انتزاع می شود؛ بنابراین صحت و فساد اوصاف ماهیت نیستند، امری هستند عقلی که «لاینالهما الجعل تأسیسا و لا امضاء» نه شارع می تواند تأسیس کند، نه شارع می تواند امضاء کند در معاملات نه صحت و فساد را امضاء نمی کند، وظیفه شارع تعیین حدود ماهیت است.

تتمه عبارت امام رحمه الله در تهذیب

عرض کردم آن تتمه عبارت امام رحمه الله در تهذیب - که مقرر بزرگوارشان تفصیل می دهند - این است «و ما یرجع الی الشارع انما هو تعیین المهیة بحدودها» شارع تعیین ماهیت می کند بحدودها «اما کون هذا مطابقا او لا، فامر عقلی» آیا این واقعیت مطابقی است برای آن ماهیت؟ این کار عقل است «فان اتی بها بما لها من الاجزاء و الشرائط یتصف بالصحة و لایحتاج الی جعل الصحة من الشارع» شارع جعل صحت نمی کند «و ما عن المحقق الخراسانی رحمه الله» با این توضیحات ایشان صریح تر در تهذیب - که عرض کردم تکمله عبارت امام رحمه الله را می خوانیم - تصریح می کنند «و ما عن المحقق الخراسانی رحمه الله من کون الصحة مجعولا فی المعاملات لان الترتب الاثر علی المعاملة انما هو بجعل الشارع ولو امضاء»

آخوند رحمه الله این طور استدلال کرد، گفت چون ترتب اثر به جعل شارع هست ولو شارع آنی را که نزد عقلاست امضاء کند، چون اگر شارع جعل نکند اثر بر آن معامله بار نمی شود «ضرورة انه لولا جعل الشارع لما کان یترتب علیه الاثر لاصالة فساد» اصل، عدم ترتب اثر است الا موردی را که شارع تأیید کند، امام رحمه الله می فرماید «هذا غیر مفید» این استدلال آخوند رحمه الله مفید نیست چرا؟ به همین

دلیلی که گفتیم، به دلیل اینکه اولاً «ان المهيأة المخترعة لا تتصف بالصحة و الفساد بل المتصف بهما هو الموجود الخارجي او الاعتباري» او الاعتباري آن مطلب را تکمیل می‌کند، یعنی مقرر بزرگوار ابتدا هم باید این را می‌گفت، یعنی من چه ماهیت را ماهیت حقیقی بدانم، چه ماهیت صناعی بدانیم، چه ماهیت اعتباری بدانم، چه مثل ماشین و هواپیما باشد، چه مثل صلاه باشد، چه ماهیت حقیقی باشد، اشکال ندارد فرض کنیم فعل و انفعالی اتفاق افتاده، مرکب حقیقی دارم و ماهیت حقیقی، باز مانعی ندارد، صحت و فساد وصف موجود خارجی‌اند یا موجود اعتباری‌اند به لحاظ انطباق المهيأة عليه و لا انطباقها، با آن تعمیمی که در جامع دادیم.

لزوم توجه استاد فاضل رحمه الله به بحث جامع

که گفتیم اینجا استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل باید اثر بحث جامع امام رحمه الله را توجه می‌کردند که متأسفانه در بیاناتشان خوب منعکس نشده بود اینجاست، من جامعی دارم، این جامع مهیتی است، این مهیت یک عنوان اعتباری یا عنوان انتزاعی یا حداکثر عنوان حقیقی است اشکال ندارد، این عنوان انتزاعی یا عنوان اعتباری یا عنوان حقیقی اگر واقع خارجی مطابق این عنوان بود اشکال ندارد، یا واقع اعتباری مطابق این عنوان بود آن موقع شما می‌توانید وصف صحت را انتزاع کنید، یا لامطابقش بود تطبیق نکرد، وصف فساد را انتزاع می‌کنید.

عقلی بودن انطباق و عدم انطباق

«و هما عقليان» این انطباق و عدم انطباق عقلی هستند «لا يتطرق الجعل اليهما» جعل به اینها نمی‌خورد و ما اینها را نمی‌توانیم حکم شرعی بدانیم با آن توضیحی که عرض کردم، حکم شرعی ممکن بود چیزی مجعول بالعرض باشد ولی می‌شد به آن حکم شرعی گفت، اینها حکم عقلی هستند

نه حکم شرعی، این نکته بسیار مهمی است، آنچه که دست شارع هست و جعل شارع بالاصاله و یا بالعرض به آن تعلق می‌گیرد، جعل جزئیت و شرطیت للمأمور به هست، تعیین حدود مهیت است، ما در تعیین حدود مهیت می‌توانستیم جعل بالاصاله داشته باشیم، می‌توانستیم بالتبع یعنی بالعرض داشته باشیم، اینها حکم شرعی بودند اما در انطباق آن ماهیت اختراعی، ماهیت مجعوله بالعرض او بالاصاله بر واقعیت خارجی دیگر کار شارع نیست، شارع اینجا نمی‌تواند دخالتی کند.

توضیحی پیرامون نکته دوم امام رحمه الله

«و هما عقليان لا يتطرق الجعل اليهما» این اولاً، ثانياً: در واقع آخوند رحمه الله حالا این نکته‌ای بود که امام رحمه الله عبارتی داشت که گفتیم بعداً می‌خوانیم که البته این ثانياً را بعداً تطبیق می‌دهیم چون فضای بحث را عوض می‌کند چون آخوند رحمه الله می‌خواست ترتب اثر را مجعول قرار بدهد، در بیع با این فرمایش ایشان کار می‌کنیم این ثانياً امام رحمه الله را یعنی همان روال مناهجشان را برویم تا آخر بعد این ثانياً یک بحث فنی دیگری است که در جعل احکام وضعیه باید چه کار کنیم که ترتب اثر بار شود، این را جدا عرض می‌کنم فعلاً ثانياً را داشته باشید، پس امام رحمه الله نشان دادند ما نمی‌توانیم در عبادات و معاملات جعل صحت کنیم، جعل فساد کنیم و اینها امران عقليان هستند، منتزعان هستند از انطباق و لا انطباق.

بیان حدود شرع در بحث صحت و فساد

«و اما الصحة الظاهرية و هي ايضاً مثل الواقعية لأن جعل الصحة للصلاة مأتى بها بلاسورة لا يعقل بلا تصرف في منشأ الانتزاع» که دیروز هم عرض کردم اینجا امام رحمه الله در تهذیب عبارات مفصل تری می‌آورند «اذ كيف يعقل القول بان الصلاة بلاسورة صحيحة مع حفظ جزئية السورة» امام رحمه الله

می خواهد بگوید شارع باز برمی گردد به دخالت در تحدید حدود مائیه، اگر شارع بخواهد نفی جزئیت از سوره کند بله اشکال ندارد، این کاری به صحت ندارد، عقل آن موقع انطباق مأتی با مأمور را درمی آورد، ما فرمایشات استاد بزرگوار حضرت آقای فاضل رحمه الله را خوب می دانیم اما با این ادبیات امام رحمه الله جعل بالتبع را، جعل بالاستقلال را، قبول داریم حکم شرعی هستند اما انطباق یک حکم شرعی نیست، حکم عقلی است «اذ کیف یعقل القول بان الصلاة بلاسورة صحيحة مع حفظ جزئية السورة»

اگر واقعاً سوره عند الجهل جزئیت دارد دیگر صلاة بدون سوره نمی تواند صحیح باشد، صحت ظاهری امکان ندارد که من بگویم مجعول شارع است، آن که برای شارع امکان دارد تعیین حدود ماهیت است و دست برداشتن از جزئیت سوره هست عند جعل بوجوبها که از نظر امام رحمه الله مثلاً مفاد حدیث لاتعاد است و اگر شارع از جزئیت سوره دست برداشت عند الجهل، مشکل تصویب هم ندارد، الان در خلل کار می کنیم با این فرهنگ خیلی هم عالی آن موقع انطباق مأتی با مأمور به عقلی است «كيف يعقل القول بان الصلاة بلاسورة صحيحة مع حفظ جزئية السورة في جميع الحالات حتى عند الجهل بوجوبها» امام رحمه الله نشان می دهند هم حدیث رفع هم حدیث لاتعاد می توانند رفع جزئیت کنند «و ما يقال من ان هذا اذا علم الانطباق و اما اذا شك في الانطباق فللشارع الحكم بجواز الترتب اثر الصحة او وجوبه و هما قابلان للجمع غير وجهية»

اشکال و جواب امام رحمه الله

کسی ممکن است بگوید شما وقتی علم به انطباق دارید می توانید این حرف ها را بزنید اما اگر شک در انطباق داریم، شارع عندالشک می تواند حکم کند، امام رحمه الله می گوید این هم غلط است چرا غلط

است؟ چون شارع در حال جهل دست از شرطیت شرط برمی‌دارد، می‌گویند طهارت مثلاً شرطیت ندارد، طهارت از خبث، عندالشک، عندالجهل سوره جزئیت ندارد، چون اگر از اینها دست بردارد نمی‌تواند حکم به صحت کند و اگر از اینها دست بردارد صحت عقلی است و عقلاً مترتب می‌شود، پس امام رحمه الله می‌فرماید این غلط است «لان ما ذکر غیر جعل الصحة بنفسها بل الظاهر» ظاهر این است که «ان جواز ذلک او ایجاب» اگر شارع قائل به جواز ترتب اثر صحت یا وجوب ترتب اثر صحت شود این بدون رفع ید از شرط و جزء غیرممکن است اگر واقعاً سوره جزئیت دارد نمی‌تواند اثر بدون سوره باشد، اگر سوره جزئیت ندارد، اگر طهارت شرطیت ندارد، اثر قهراً بار می‌شود، بدون رفع امکان ندارد «و معه» و اگر رفع ید کند «یکون الانطباق قهراً». بعد امام رحمه الله می‌خواهند این طور بگویند «لعل القائل بالجعل هنا خلط بین الامرین» احتمالاً قائل به اینکه اینجا صحت مجعول است در موارد ظاهری یعنی آخوند رحمه الله مثلاً خلط بین امرین کرده، خلط کرده بین دست‌کشیدن از جزئیت سوره و مسئله ترتب اثر صحت یا وجوب ترتب اثر صحت.

نکته مهم بحث امام رحمه الله (فرق بین حکم عقلی و شرعی)

امام رحمه الله با این فضا جمع می‌کند و ما نکته خیلی مهمی که اینجا داشتیم حالا با قطع نظر از آن نکته وسطی که توضیح خواهیم داد این نکته بود که امام رحمه الله می‌خواهند در این منظومه فرق بین حکم شرعی و حکم عقلی، فرق بین مجعول بالاصالة و مجعول بالعرض را قائل شوند، این تا اینجا تمام می‌ماند آن نکته وسطی اینکه آقای آخوند رحمه الله خواست اصرار کند که ترتب اثر بر معامله به جعل شارع هست، امام رحمه الله می‌خواهند این مکانیزم را تحلیل کنند، تحلیل این مکانیزم را به جلسه پایانی این بحث واگذار می‌کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و شانزدهم: دیدگاه امام رحمه الله در «جعل صحت و فساد» و «ترتب اثر به جعل شارع»

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله در بررسی فرمایشات آخوند رحمه الله بود و تقریباً آن بخشی را که استاد ما بیان فرموده بودند، بررسی کردیم. امام رحمه الله فقط یک مطلب میانی داشت، فرمایش ایشان که در مناهج از آن خیلی سریع گذشتند، چون تأثیری در مجموع مسئله نداشت؛ لذا ما با عبارات مناهج بحث به این معنا جمع شد، اما در تقریرات تهذیب این بخش میانی هم خوب تبیین شده که ما برای تکمیل عبارات حضرت امام رحمه الله این بخش میانی را باید نهایی کنیم که بحث تمام شود.

مجعول نبودن صحت و فساد مطلقاً در دیدگاه امام رحمه الله

اجمالاً همانطور که در کلیت مسئله و در عبارات مناهیج از امام رحمه الله ذکر کردیم، امام رحمه الله نشان دادند که صحت و فساد مطلقاً نمی‌توانند مجعول باشند و آن توضیحات را بالاخره دادند و آن تکه فرمایش آخوند رحمه الله را اینطور بررسی کردند که مجرد جعل آثار در معاملات سبب نمی‌شود که ما اینها را مجعول بدانیم چرا؟ چون ماهیات مخترعه متصف به صحت و فساد نمی‌شوند، بلکه آنچه متصف به صحت و فساد است، موجود خارجی یا موجود اعتباری است به اعتبار انطباقی که آن ماهیت و عنوان بر آن پیدا می‌کند و این انطباق عقلی است؛ لذا جعلی تعلق نمی‌گیرد و نمی‌شود به اینها عنوان حکم شرعی اطلاق کرد، حالا با آن توضیحاتی که داده شد کما اینکه صحت ظاهریه قابل جعل نیست، شارع نمی‌تواند جعل مطابقت کند، شارع باید در آنچه در اختیارش هست تصرف کند، آنچه که در اختیارش هست این است که در این ماهیت مخترعه دست از جزء و شرط بردارد که قبلاً عرض کردیم اینها خیلی ارتباط فنی پیدا می‌کند با مسئله جامع در فرمایشات امام رحمه الله، یعنی یک طرفش حیث احکام وضعیه هست، یک طرفش حیث جامع هست کما اینکه یک طرفش حیث اطلاق حکم شرعی است، یعنی مبنای من بر اساس مبنایم در جامع و مبنایم در احکام وضعیه می‌توانم حکم شرعی را به آن نطاق وسیعش قائل باشم، اما علی‌ای حال صحت و فساد اینها نیستند، چون صحت و فساد حیث مطابقت است و آن حیث مطابقت عقلی محض است و مسبب هم موجود خارجی یا موجود اعتباری است، این اصل فرمایش حضرت امام رحمه الله بود.

دیدگاه امام رحمه الله در توضیح فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله در ترتب اثر به جعل

شارع

فلذا ما هم اصرار داشتیم که این فرمایش با این دقت در فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله نیامده اما حالا آن وسط یک بحث میانی بود و آن اینکه این فرمایش آخوند رحمه الله که می گوید ترتب اثر به جعل شارع هست، یعنی چه؟ ما در اولاً این را نقد می کردیم که حتی اگر ترتب اثر به جعل شارع باشد ربطی به صحت و فساد ندارد که این را دوباره توضیح دادند اجمالاً، تفصیل آن هم قبلاً گفته بود اما حالا می خواهیم ببینیم خودش یعنی چه؟ یعنی چه که ترتب اثر به جعل شارع هست؟ که عرض کردم در بحث ما دخالت ندارد، اما در منظومه فرمایشات حضرت امام رحمه الله و عمقی که در تحلیل این کلمات وجود دارد بسیار مؤثر است.

امام رحمه الله می فرماید وقتی که آخوند رحمه الله می فرماید شارع می خواهد جعل اثر کند، مرجع این حرف یا این است که شارع می خواهد جعل سببیت لالفاظ یا افعال مخصوصه کند که سببیت مجعول شود که امام رحمه الله می فرماید مختار ما همین است. در احکام وضعیه شارع می تواند جعل سببیت کند، هیچ اشکالی هم ندارد که تفصیلش را در بحث های بیع امام رحمه الله داشتیم، اگر منظور آخوند رحمه الله این است حالا ولو با مبنای آخوند رحمه الله سازگار نیست ولی شارع برگردد به اینکه بخواهد برای الفاظ یا افعالی جعل سببیت کند، بگوید «بعث» و «اشتریت» یا «قبلت»، اینها سبب هستند و شارع برایشان جعل سببیت می کند، یا اخذ و اعطاء مثلاً یا اعطائین، اینها سبب هستند که بحث بیع ماست، شارع بیاید جعل سببیت کند و ما بگوییم جعل سببیت امکان دارد، یعنی ما سببیت را انتزاعی نکنیم، اعتباری کنیم

هرچند اگر انتزاعی هم باشد حکم شرعی است ولی جعل سببیت را اعتباری بدانیم، بگوییم هیچ اشکال فنی وجود ندارد که شارع جعل سببیت کند، اگر منظور آخوند رحمه الله از جعل سببیت این است، حرف خوبی است یا بگوییم نه آخوند رحمه الله منظورش جعل اثر و مسبب است، عقیب الفاظ می خواهد بگوید ما جعل سببیت نمی کنیم، سببیت را حکم وضعی نمی دانیم، بلکه ما عقیب این الفاظ جعل اثر می کنیم، ما به عقیب لفظ بعث و اشتریت جعل ملکیت می کنیم، برای مشتری بالمبیع یا برای بایع للثمن، من سببیت جعل نمی کنم، ملکیت اعتبار می کنم، اما عقیب اینها بعد از ترتب این اعتبار بر آنها انتزاع سببیت می کنم، بعد بگوییم سببیت انتزاعی است نه اعتباری یا تکوینی است حالا در عبارت های آخوند رحمه الله یادتان باشد یک احتمال تکوین هم در احکام وضعیه بود که همه با آخوند رحمه الله مخالفت کردند. یک تفصیل است می خواهم بدهم خیلی معطل شدیم.

ولی بالاخره دو احتمال هست، اگر آن تکوین را کنار گذاشتیم یا جعل اثر می کند عقیب این الفاظ و افعال یا جعل سببیت می کند. امام رحمه الله می فرماید اینها حرف های خوبی هستند ولو اولی مختار ماست، ما جعل سببیت را به عنوان حکم وضعی قائلیم حالا بنا بر هر دو احتمال اگر بخواهیم بحث کنیم، امام رحمه الله می فرماید این دو ربطی به جعل صحت ندارد چرا؟ بخاطر اینکه جعل سببیت یا ترتب اثر بر یک موضوعی، فعل شارع ربطی به عنوان صحت ندارد. صحت برای وقتی است که من بگوییم این واقع خارجی یا واقع اعتباری مصداق آن سبب است یا این واقع خارجی مصداق آن است که شارع اثر بر آن مترتب کرده. دو احتمال داریم.

اگر من تحقیق کردم و نشان دادم جعل اثر، عقیب این لفظ یا عقیب این فعل، این کار شارع هست یا جعل سببیت کار شارع هست، این چه ربطی دارد که من بگوییم این متصف به صحت است یا نه؟ اتصافش به صحت برای وقتی است که من بگوییم این مصداق این سبب است؛ لذا اثر دارد، چون

مصدق سبب است و سبب خودش در اثر تأثیر می‌کند یا بگویم این مصداق آن چیزی است که شارع برایش جعل اثر کرده. حیث اینکه مآتی مطابق باشد برای آن ماهیت مخترعه این می‌شود صحت و لذا امام رحمه الله می‌فرماید که ما دنبال این هستیم که بگوئیم صحت و فساد عقلی هستند، حکم شرعی نیستند اینجا بود که سر آن نکته خیلی تأکید می‌کردم، امام رحمه الله اعتباری و انتزاعی را حکم شرعی تلقی می‌کند، اما صحت را حکم عقلی، یعنی این منظومه خوب کار خودش را می‌کند و البته اینها ارتباط دارد با آن ماهیات مخترع و مصداقیت واقع خارجی یا موجود اعتباری برای ماهیت مخترع؛ لذا امام رحمه الله در این مرحله این نکته، نکته اساسی فرمایش ایشان است. این حرف میانی حرف بسیار دقیقی است و آن منظومه کاربردی انتزاعی اعتباری حکم شرعی یا حکم عقلی را امام رحمه الله کاملاً تطبیق شده به کار می‌برد؛ لذا تعبیرش را ببینید «انما ذکره يرجع اما» این به عنوان ثانیاً. اولاً همان بود که این حرف دقیقی که ما می‌خواهیم به کار ببریم، تأثیری در آن بحث ندارد ولی تأثیر دارد در سیستم کار؛ لذا به عنوان ثانیاً می‌آید و در مناهج هم گفته بود، جعل اثر علی فرض صحتش، چون جعل اثر یک احتمالش این است که شارع جعل سببیت کند، اثر جعل نکند یک احتمالش این است که شارع جعل سببیت نکند، اثر را اعتبار نکند، جعل کند عقیب این الفاظ و القاب بعد سببیت انتزاعی شود نه اعتباری.

بیان عبارات امام رحمه الله

امام رحمه الله می‌فرماید: «انما ذکره يرجع اما الی جعل السببیه لالفاظ او افعال مخصوصه» ایجاب و قبولی، حالا لفظی یا فعلی وجود داشته باشد، شارع برایشان جعل سببیت کند «كما هو المختار فی الاحکام الوضعیه او الی جعل الاثر و المسبب عقیب الالفاظ و هما غیر جعل الصحه» فرق این دوتا را

توضیح دادیم ولو امام رحمه الله خیلی کوتاه گذشتند، عقیب الفاظ، سببیت را انتزاع می‌کند، آن اثر مجعول می‌شود، سببیت انتزاعی می‌شود نه اعتباری، اولی این است که سبب اعتباری باشد نه انتزاعی ولی در هردو تعبیر من با اعتباری و انتزاعی کار می‌کنم، آنها احکام شرعی هستند «و هما غیر جعل الصحه» جعل صحه اینها نیستند. این خیلی دقیق است، امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند که اینجا یک خلطی اتفاق افتاده «و هما غیر جعل الصحه اذ جعل السببیه او ترتب الاثر علی موضوع و ان حصلا بفعل الشارع الا ان کون الشیء مصداق للسبب او لما رتب علیه الاثر بجعل الشارع»

مصداقیتش یعنی اینکه این مطابقت آن عنوان باشد، آن ماهیت مخترعه باشد حالا این که تحقق پیدا می‌کند، تکوین است، یا موجود اعتباری است، اشکال ندارد، این مصداقیتش «امر عقلی من خواص الفرد الموجود» بنابراین نکته مهم امام رحمه الله در این بحث این است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و هفدهم: نکات به دست آمده از مقایسه عبارات امام رحمه الله و فرمایشات استاد فاضل

رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث درباره عبارات حضرت امام رحمه الله در تقریرات تهذیب الاصول ایشان که تکمله ای نسبت به عبارات مناهج بود، تمام شد. قبلاً هم فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله را در پاسخ آخوند رحمه الله قرائت کردیم. از مجموع این عبارات این چند نکته به دست می آید که لازم است بر آنها تأکید کنیم و محل اختلافمان را نشان بدهیم.

نکته اول و دوم: عدم انعکاس فرمایشات امام رحمه الله در بیانات استاد فاضل رحمه الله

نکته اول این بود که به نظر ما در فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این نکته‌ای که در تقریراتشان از معتمد حضرت امام رحمه الله هست، متأسفانه خوب منعکس نشده با اینکه خودشان هم تقریر کردند ولی در درس که می‌خواهند استفاده کنند، از آن استفاده نمی‌کنند.

عدم ارتباط مسئله اجزاء با مسئله صحت و عدم اختلاف واقع با اختلاف انظار

آن نکته این است که خود ایشان انصافاً در معتمد فرمایشات استادشان امام رحمه الله را خوب تقریر کردند و آن این بود که در معتمد نشان دادند که مسئله اجزاء هیچ ارتباطی با مسئله صحت ندارد و در مسئله اجزاء باید برگردیم از ارتباطی که مآتی با ماهیت یا با امر پیدا می‌کند این ارتباط با امر را امام رحمه الله در مناہج آوردند، ایشان هم در تقریرات معتمدشان انصافاً خوب آوردند و تعبیرشان در آنجا این است که «فما فی الکفایة من اختلافهما بحسب الانظار» که این هم نکته بعدی است حالا من این را هم عرض کنم بعد دوتا را با هم بخوانیم، این را هم امام رحمه الله در مناہج آوردند. ایشان هم در معتمد می‌آوردند خیلی خوب هم می‌آوردند ولی متأسفانه در نگاهشان نیست، در بیانشان نیست که «اما اختلاف الانظار فی صحۃ العبادۃ و عدمها فلا یوجب اضافیتهما» اختلاف انظار سبب نمی‌شود صحت و فساد نسبی شوند چرا؟ چون اختلاف انظار طریق الی شناخت واقع هست قبلاً اینها را از امام رحمه الله داشتیم. ایشان اینها را هم آوردند، خیلی خوب هم آوردند «ثم ان الصحۃ و الفساد وصفان واقعان لا یختلفان بحسب الانظار واقعاً بل مرجع الاختلاف الی تخطئة کل من النادرین نظر صاحبه بمعنی ان المصیب انما هو نظر واحد فقط»

این در نقد آخوند رحمه الله بسیار بسیار نکته مهمی بود. این در معتمد هم هست که تقریرات خود آقای فاضل رحمه الله هست

«غایة الامر ان کلاً يدعى اصابةً نظر و ذلك لا يقتضى اختلافهما بحسب انظار واقعاً فما فى الكفاية من اختلافهما بحسب الانظار لكون الامر فى الشريعة اقسام» این «و قد وقع الخلاف الاجزاء غير الامر الواقعى عنه» عبارت کفایه هست که آخوند رحمه الله گفته فقط در اجزاء نسبت به امر واقعی اختلاف نظر نیست، در اجزاء نسبت به امر ظاهری و امر اضطراری اختلاف نظر است این را ایشان می فرماید این مطلب «ممنوع جدا» که اولاً اختلاف انظار واقع را عوض نمی کند ثانیاً اینکه اجزاء «لاربط لها بمسألة الصحة»

ریشه اختلاف در مطابقت اجزاء

اجزاء یا به واسطه مطابقت با ماهیت است یا به واسطه مطابقت با امر است، اختلافش هم مال این است که این اختلاف که مطابقت با ماهیت است یا مطابقت با امر است برمی گردد به آن اختلاف امام رحمه الله با آخوند رحمه الله که آخوند رحمه الله می گفت ما یک امر واقعی داریم، یک امر ظاهری داریم، یک امر اضطراری، امام رحمه الله می گفت نه اصلاً یک امر بیشتر نداریم، ریشه اش هم به مسئله احکام وضعیه برمی گردد، چون اینها می خواستند حکم وضعی را از حکم تکلیفی انتزاع کنند، امر را متعدد کردند که ریشه عمیق ترش به مسئله جامع برمی گردد. استاد ما در تقریرات معتمدشان اینها را دارند و در عبارات امام رحمه الله در مناهج هم هست اما متأسفانه اینها در درس خارج اصولشان نیست و لذا مقداری حق عبارات استادشان حضرت امام رحمه الله در نقد آخوند رحمه الله رعایت نشده. آنجا بحث کردیم، در بحث خلل همان هم این را تعقیب می کنیم، امام رحمه الله نشان می دهد یک امر بیشتر نداریم، یک

ماهیت هم بیشتر نداریم منتها این ماهیت سعه و ضیق پیدا می‌کند به اعتبار اینکه شارع جعل حکم وضعی کند، جعل جزئیت و شرطیت کند برای مأموریه در حالات مختلف. یا از جزئش دست بردارد در حالت اضطرار یا در حالت جهل مثلاً. مستلزم تصویب هم نیست که امام رحمه‌الله بحث‌هایش را در خلل کردند ما هم درسش را داریم. ولی این بحث تأثیری روی ما ندارد، ما باید بگوییم صحت انتزاع می‌شود یا از مطابقت مأتی با مأمور با ماهیت یا از مطابقت مأتی با امر با مأموریه به اعتبار آن تعدد امری که آقایان در اجزاء قائل‌اند، امر واقعی، امر اضطراری، امر ظاهری اینها را استاد می‌آورد «فان معنی الصحة عبارة عن مطابقة المأتی به للامر المتعلق بنفسه» بعد هم بقیه را می‌گوید. ما همین جا باید بگوییم استاد شما باید مبنای مختار خودتان - اتفاقاً شما هم مبنای استاد خودتان امام رحمه‌الله را اختیار کردید - آن را بگویید. بگویید صحت را یا از مطابقت مأتی با ماهیت یا از مطابقت مأتی با امر درمی‌آوریم. تعدد امر هم ریشه آن برمی‌گردد به همان نکته‌ای که عرض کردم «فالصلاة مع الطهارة مستصحبةً صحيحةً بمعنی كونها موافقةً للامر الظاهري المتعلق بها»

نقد‌های امام رحمه‌الله به مرحوم آخوند رحمه‌الله در محل بحث

لذا این مطلب، مطلب درست و مهمی است در تبیین نظریه استادشان حضرت امام رحمه‌الله. امام رحمه‌الله می‌خواهند نقد کنند آخوند رحمه‌الله را به اینکه اولاً نسبیته در کار نیست چون اختلاف انظار واقع را عوض نمی‌کند یکی مصیب است بقیه مخطئ ثانیاً؛ اجزاء به بحث ما بی‌ربط است چون صحت از مطابق مأتی با مأموریه یا مطابقت مأتی با ماهیت درست می‌شود. این او را باید بیاوری، این او هم اشاره دارد به اختلاف ما با آخوند رحمه‌الله در بحث احکام وضعی و این هم ریشه‌اش برمی‌گردد به اینکه چون جامع یک‌طور است که می‌توانیم با یک امر مشکل را حل کنیم. استاد در تمام اینها فقط با امر

کار کرده، در عبارت‌های درسشان هم تفکیک نمی‌شود. امر را آورده آن تکه را نیاورده آن تکه بعدی که عبارت خود امام رحمه‌الله خیلی عالی است. «لان الصحة سواء كان منتزعة من مطابقة الخارج للمخترع او للامر» چقدر عبارت امام رحمه‌الله دقیق است. این امر حرف حضرات نجفیون است، آخوند رحمه‌الله و شیخ رحمه‌الله و بقیه، مخترع حرف خودشان است. این نکته اول.

نکته سوم: لزوم تصریح به امر تکوینی عقلی

نکته بعدی که حالا نکته سوم می‌شود، اگر آن اضافه و نسبت را رد کردیم یک، اجزا را به بحث بی‌ربط دانستیم با هر دو مدرسه، چه اجزاء را از امر دریاوریم، چه اجزاء را از مطابقت با ماهیت مخترعه دریاوریم دو، نکته بعدی این است که به امر تکوینی عقلی تصریح کنم، حیث امر تکوینی عقلی غیر از حیث انتزاعی بودن است، متأسفانه این هم در عبارات استاد بزرگوار ما خوب پخته نمی‌شود، استاد در معتمد دارند «تنبيه في جعل الصحة و الفساد لاينبغي الاشكال في ان الصحة و الفساد امران واقعان مستقل بهما العقل» این عبارت حرف بسیار خوب است «بلا فرق بين العبادات و المعاملات و لا بين الاتيان بالمأمور به بالامر الواقعي الاولى او بالامر الاضطراري او الظاهري اصلاً لانهما وصفان للموجود الخارجي باعتبار موافقته مع المجعول الشرعي عبادة كان او معاملة بعدهما» این عبارت خوب است، مجعول شرعی. مجعول شرعی اعم شود از ماهیت مخترعه یا امر، این حرف خوبی است ولی باید عبارت‌های قبلی را در معتمد اصلاح کنند.

بیان خلط کلام مرحوم آخوند رحمه الله توسط حضرت امام رحمه الله

اینها را توضیح خوبی می دهند و تحلیل می کنند اما از این آن در نمی آید چطور در نمی آید؟ اینطور باید دریابید که امام رحمه الله نشان دادند که خلطی اتفاق افتاده بین اینکه (این خلط را باید بگویند) خلطی اتفاق افتاده به اینکه شارع تا مجعول شرعی اش را دست کاری نکند، صحت درست نمی شود و احتمالاً کسانی که صحت را مجعول می دانند یک خلط اینطوری برایشان اتفاق افتاده. استاد این را نمی گویند می گویند - من حالا نمی خواهم عبارت های همه را بخوانم خیلی خوب هم می گوید - «فلا یعقل جعل الصحة للمأتی به فی الخارج مع الطهارة المستصحبة مثلاً لان موافقته مع مجعول الشرعی امر واقعی نفس الامری و لایعقل فیہ الجعل ولو لم یکن معنی الامر داره راجعا الی ما ذکرناه» که در واقع شارع بخواهد طهارت را توسعه بدهد، طهارت را اعم کند از طهارت واقعی و طهارت ظاهری اگر نخواهد به این برگردد.

«بل المراد منه مجرد تجویز الصلاة معها مثلاً تسهیلاً للعباد بعدم اللزوم التفحص او تحصیل الطهارة الیقینیة مادام لاینکشف الخلاف فلا یعقل جعل الصحة» امام رحمه الله می گوید اگر طهارت توسعه پیدا نکند صحت معنا ندارد. وقتی کشف خلاف می شود شارع هم سر طهارت واقعی ایستاده، عمل باطل است «بعد عدم عمومیة الطهارة المعتبرة فی الصلاة» و بعد فرض اینکه «کون الشرط هو خصوص الطهارة الواقعیة لفساد العبادة واقعا لعدم کونها موافقة للمجعول الشرعی» اینها همه خوب است اما آن خلط را نمی گوید.

استاد اینجا در معتمد نمی آورد امام رحمه الله نه، امام خیلی قشنگ این را آوردند. امام رحمه الله در واقع ریشه را به اینجا برگرداندند فرمودند که احتمال قوی مشکل آخوند رحمه الله این است «و لعل القائل

بالجعل هاهنا خلط بين الامرین» این حرف خیلی دقیق است، خلط بین اینکے چون شارع در ماهیت مخترعه دستکاری می کند و طهارت را توسعه می دهد بعد منشأ حکم عقل دست شارع هست، شارع می گوید من ماهیت را توسعه می دهم وقتی ماهیت را توسعه می دهم، می گویم این صلاة است چه با طهارت واقعی چه با طهارت استصحابی آن موقع عقل می گوید مآتی منطبق با مأمور است؛ لذا صحت درمی آید.

امام رحمه الله این را می گفتند «**نعم جواز ترتیب اثر الصحة او وجوب ترتیبه قابلان للجعل لکنه غیر جعل الصحة بنفسها**»

بلکه ترتب اثر صحت یا وجوبش بدون «**رفع يد عن الشرط او الجزء غیر ممکن**» شارع باید بگوید من از جزئیت سوره در حال جعل دست می کشم، عقل می گوید پس عمل صحیح هست، اگر دست نکشد صحتی در کار نیست اگر دست بکشد «**و معه یکون التطبيق قهراً و لعل القائل بالجعل هاهنا خلط بین الامرین**»

عدم بیان خلط در کلام استاد فاضل رحمه الله

متأسفانه این مطلب در فرمایشات استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله نیامده. استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله در عین حالی که این در معتمد که نیامد در درسشان هم این را توضیح می دهند اما خلط را اعم نمی کنند از عبادت و معامله تعبیرشان این است، این تعبیری که قبلاً هم خواندیم، این را در باب معاملات که ترتب اثر را آخوند رحمه الله مطرح کرده، استاد می گوید، بعد می گوید ترتب اثر که حالا آن مسئله بعدی است که عرض می کنم فعلاً ترتب اثر را ندید بگیریید به اینجا می رسد می گوید: «چگونه می توان آن را صحیح دانست؟ بیع صحیح یعنی بیعی که اثر مقصود بر

آن مترتب می‌شود و زمانی که بیع در خارج وجود پیدا نکرده چگونه ممکن است اثر مقصود بر آن مترتب شود؟ این خلط در کلام آخوند رحمه‌الله از آنجا ناشی شده که ایشان خیال کرده جعل سببیت همان جعل صحت است درحالی‌که جعل سببیت برای بیع مانند وجوبی است که به صلاة تعلق می‌گیرد اما اتصاف صحت بر صلاة فرع بر این است که صلاة در خارج تحقق پیدا کرده» خلط را در معاملات برده. امام رحمه‌الله می‌خواهد بگوید نه، باید بین حکم وضعی و جعل صحت فرق بگذاریم ما می‌توانیم بگوییم شارع مقدس حکم وضعی دستش هست حالا یا حکم وضعی اعتباری است یعنی شارع جعل سببیت کرده. یا نه، حکم وضعی انتزاعی است یعنی جعل ترتب اثر کرده که من از آن حکم وضعی انتزاع می‌کنم که این دو تفکیک را هم استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله نگفته که بعداً عرض می‌کنم ولی چه حکم وضعی را اعتباری بگیرم چه انتزاعی بگیرم حکم وضعی، حکم شرعی است صحت حکم عقل است. منشأ حکم عقل دست شارع هست یا به جعل مستقیم سببیت مثلاً، جعل جزئیت مثلاً، جعل شرطیت مثلاً، توسعه جزء، توسعه شرط مثلاً، این حکم وضعی است که شارع جعل می‌کند و اعتباری است یا نه، انتزاعی است اشکال ندارد ولی حکم شرعی است. آن منشأ حکم عقل به صحت است یعنی تطبیق مآتی با مأمور یا تطبیق مآتی با ماهیت مخترعه با آن اختلافی که بین ماهیت و امر مطرح کردیم که باز در عبارات استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله نبود ملاحظه بفرمایید.

این دقت را در عبارات زیبای استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله ما نداریم، باید خلط را اعم کنیم یک، منشأ انتزاع را حکم شرعی بدانیم دو، منشأ انتزاع را چه اعتباری بدانیم چه انتزاعی بدانیم که امام رحمه‌الله قشنگ تحلیل کرد. چه جعل سببیت کنم چه جعل ترتب اثر کنم که از آن انتزاع سببیت شود. ولی مسئله صحت را علی‌ای حال باید حکم عقلی بدانیم؛ لذا با این توضیحاتی که دادیم این سه

چهارتا ملاحظه در فرمایش استاد ما هست و ریشه این ملاحظات این است که تقریری که استاد ما در معتمد از بیان استادشان حضرت امام رحمه الله ارائه می کنند ناتمام است.

یکی بودن مختار استاد فاضل رحمه الله با مختار امام رحمه الله

بعضی از نکاتی که در تقریر آمده در درس خارجشان نیامده ولی ریشه اختلافشان یعنی اختلاف بیان، مختار همان مختار است، مختار استادشان حضرت امام رحمه الله را حضرت آیت الله فاضل رحمه الله می گویند ولی ریشه این فاصله آن اشکالی است که در تقریر معتمد الاصول ایشان درس حضرت امام رحمه الله وجود دارد. اگر من به همین ترتیبی که بنده عرض می کنم اولاً اختلاف انظار را در آنجا گفتند اینجا در درسشان نیست ثانیاً مسئله مطابقت با امر را در معتمد گفتند اینجا هم گفتند ولی مطابقت با ماهیت مخترعه را نگفتند با آن فرض که این دو تا مدرسه را جدا کند. ثالثاً منشأ خلط را باید اعم از عبادت و معامله بگویند رابعاً آنچه که دست شارع هست حکم شرعی شارع هست حکم تکلیفی یا حکم وضعی، حکم وضعی چه اعتباری چه انتزاعی ولی صحت از باب اینکه حکم عقل است دیگر نه اعتباری است نه انتزاعی اصلاً حکم عقل است لذا اطلاق حکم شرعی بر صحت امکان ندارد و در پایان در مسئله ترتب اثر باید بین آن دو مدرسه در حیث ترتب اثر هم فرق بگذارند، صریح نیابند در بیع بگویند که «در بیع وقتی به سراغ عقلاء می رویم، صحت جعل نمی کنند بلکه آنچه را به صورت قول یا عملی جعل کردند، بیع را سبب برای نقل و انتقال قرار دادند» و این نه نخیر ما اینجا می توانیم بگوییم سببیت اعتبار نیست باید مثل امام رحمه الله هردو را بگویید. بگویید می توانیم سببیت را اعتباری کنیم می توانیم سببیت را انتزاعی کنیم اعتباری بکنیم یا انتزاعی بکنیم البته تأثیری در صحت به عنوان

حکم عقل ندارد ولی اعتباری یا انتزاعی حکم شرعی است علی آن تفسیری که در عبارات احکام
وضعیه از آخوند رحمه الله گفته شد. این پایان این بخش ما تا بحث بعدی تبعاً للكفایه ادامه پیدا بکند

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و هجده: مسئله وجود اصل عملی در مقدمه بحث دلالت نهی بر فساد**توضیح بحث**

یکی از مقدماتی که در بحث دلالت نهی بر فساد مطرح شده و آخوند رحمه الله هم در کفایه آن را مطرح کرده، مسئله وجود اصل عملی است، سؤال این است که اگر در بحث‌های دلیل اجتهادی مان به جایی نرسیدیم، یعنی نتوانستیم بگوییم که مثلاً نهی در عبادت ظهور در فساد دارد یا نهی در معامله ظهور در فساد دارد یا ندارد یعنی دست ما از دلیل اجتهادی کوتاه شد، سؤال این است که در این صورت اگر دست ما از دلیل اجتهادی کوتاه شد آیا اصل عملی و دلیل فقاهتی وجود دارد که بتوانیم به آن اصل رجوع کنیم یا نه؟

نظر مرحوم آخوند رحمه الله درباره جریان اصل در مسئله اصولی

جناب آخوند رحمه الله می فرمایند اگر بخواهیم از اصل استفاده کنیم باید دقت کنیم که یکبار می خواهیم اصل را در مسئله اصولی جاری کنیم و بگوییم در مسئله اصولی مثلاً اصلی داریم که بر دلالت بر فساد اقتضاء کند یا اصلی داریم که بر عدم دلالت بر فساد اقتضاء کند، یعنی مسئله را به حیث اصل عملی در مسئله اصولی برگردانیم، چه در عبادت، چه در معامله، یکبار نه، دنبال اصل در مسئله اصولی نیستیم بلکه می خواهیم اصل را در مسئله فقهی پیاده کنیم که حالا می رسیم مثلاً نمی خواهیم در مسئله اصولی در اصل معامله جاری کنیم، می خواهیم ببینیم در یک فرع فقهی مثل بیع اصل عملی داریم یا نداریم؟ یا در یک مسئله فقهی مثل صلاة اصل عملی داریم یا نداریم؟ پس حیث مسئله جریان اصل را باید تارةً از جهت مسئله اصولی بررسی کنیم، تارةً از جهت مسئله فقهی بررسی کنیم و مسئله جریان اصل را این طور تحلیل کنیم که به نتیجه برسیم، آقای آخوند رحمه الله در کفایه - همان طور که خاطرتان هست و دأب ما هم یادآوری اجمالی عبارت آخوند رحمه الله هست که بعد وارد تحقیق و تحلیل مسئله شویم - فرمودند در مسئله اصولی اصلی نداریم، اگر اصلی در مسئله اصولی نداشته باشیم باید دقتی کنیم که عدم اصل در مسئله اصولی با توجه به اینکه نبود اصل را یکبار در مقدمه واجب بحث می کنیم، یکبار در دلالت نهی بر فساد بحث می کنیم با عنایت به اینکه فرقی بین اینها وجود دارد، فرقتان را می بینید، قبلاً هم بحثش را کردیم، حالا خواهیم دید چون باید عنوان محل نزاع را حفظ کنیم بعد تحقیق اصل کنیم، ما عنوان محل نزاعمان در مسئله دلالت نهی بر فساد با مقدمه واجب فرق می کرد؛ لذا باید با همان حفظ عنوان محل نزاع مسئله وجود یا عدم وجود اصل را بحث کنیم که به نظر بزرگان مثل حضرت امام رحمه الله و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله این دقت در کلام آخوند رحمه الله نشده که بررسی خواهیم کرد.

آقای آخوند رحمه الله اجمالاً فرمودند که اصلی نداریم، تعبیر آخوند رحمه الله این بود «لا یخفی انه لا اصل فی المسألة یؤول علیه لو شک فی دلالة النهی علی الفساد نعم کان الاصل فی المسألة الفرعیة» ایشان می گوید در مسئله اصولی اصلی نداریم، اما در مسئله فرعی یعنی فقهی که حالا ببینیم، خلاصه فرمایش آخوند رحمه الله این طور شد که در مسئله اصولی، اصلی نداریم که حالا این را بررسی می کنیم که مسئله اصولی یعنی چه، باید عنوان مسئله اصولی را به دقت بگوییم، بعد بررسی کنیم ببینیم در کدام حیث مسئله اصولی شما می خواهد عدم جریان اصل را ادعا کنید؟ ولی اجمالاً آخوند رحمه الله همین طور کلی فرموده ما اصلی نداریم، اما در مسئله فقهی یعنی مسئله فرعی نه مسئله اصولی آیا اصلی وجود دارد که **یؤول علیه؟** یا نه اصل در کار نیست؟ آقای آخوند رحمه الله می فرماید که این را باید دقت کنیم.

جریان اصل عملی در معاملات

در معاملات با عبادات فرق دارد، ما در مسئله فقهی در معاملات، عموم و اطلاقاتی داریم و اگر عموم و اطلاقات در مسئله فقهی توانست مشکل را حل کند دیگر محتاج به اصل عملی نیستیم مثلاً اگر شما در صحت بیع تردید کردید، عموم «اوفوا بالعقود» به دردتان می خورد یا اطلاق «احل الله البیع» به دردتان می خورد؛ لذا اگر شما در مسئله فقهی و فرعی رفتید و در مسئله فقهی و فرعیتان در باب معاملات با عموم و اطلاقی مواجه شدید که آن عموم و اطلاق توانست مشکل شما را حل کند دیگر نیازی به جریان اصل عملی نیست و می توانید بدون دغدغه با تمسک به عموم و اطلاق مشکل را حل کنید؛ لذا دیدید که شیخ اعظم رحمه الله در مکاسب خیلی جاها که شک در شرطیت و جزئیت چیزی در صحت معامله داشتیم با عموم و اطلاق مشکل را حل می کرد، بله اگر عموم یا اطلاقی

نداشتید ممکن است بعضی از معاملات، عناوین، مشمول عمومات و اطلاق نباشند، اصل فساد در معامله هست، اصالة الفساد در معامله یعنی چه؟ یعنی استصحاب عدم ترتب اثر آن معامله، در فقه هست، شما می‌گویید که قبلاً نقل و انتقالی وجود نداشت الان هم ندارد، صیغه ایجاب و قبولی جاری شده شک می‌کنی آیا این معامله صحیح هست یعنی ایجاب و قبول نافذ بوده برای انتقال؟ سببیت داشته یا نه؟ به خاطر وجود نهی اینها نمی‌توانند سبب انتقال باشند، شک در صحت معامله داریم، وقتی شک در صحت معامله کردید تمسک می‌کنید به اصالة الفساد، یعنی استصحاب عدم، تملیک و تملکی نبوده کماکان هم نیست، بیع فضولی واقع شده، شک در صحت داریم، آیا نمی‌دانیم نقل و انتقالی محقق می‌شود به خاطر اینکه این بیع فضولی است، اصل فساد است، پس در مسئله اصولیم اصل ندارم اما در مسئله فرعی و فقهی در معاملات اگر به عموم و اطلاق دست پیدا نکردم، اصالة الفساد جاری است پس در معامله سه پله می‌شود، اولاً اگر توانستم احراز کنم که نهی از معامله فساد نمی‌آورد که هیچ، اما اگر آنجا به نتیجه نرسیدم، به واسطه وجود نهی شک در صحت معامله کردم اگر عموم «احل الله البیع» توانست حل کند، حل می‌کنیم اطلاق «احل الله البیع» یا عموم «اوفوا بالعقود» اگر هم چنین اطلاق و عمومی در کار نبود اصل فساد است، سه پله دارند.

جریان اصل عملی در عبادات

آقای آخوند رحمه الله می‌فرماید که در عبادت چطور؟ در عبادت عبارت معامله‌شان، عبارت روانی بود «نعم كان الاصل في المسألة الفرعية الفساد لولم يكن هناك اطلاق او عموم يقتضى الصحة في المعاملة» اینها توضیح داده شد «و اما العبادة فكذلك» در عبادت هم اصل عملی در مسئله اصولی نداریم اما در مسئله فرعی **فكذلك**، اصل فساد است، چرا اصل فساد است؟ به خاطر اینکه اینجا با

عبادتی سروکار دارم که دستم از عموماً و اطلاقات بر صحت خالی است، چون در معاملات حیث امضاء مطرح هست، عموماً و اطلاقاتی دارم، بعضی وقت‌ها که در دلیل امضاء به درد من می‌خورند عندالشک در جزئیت و شرطیت از آن صحت درمی‌آورم مثل «احل الله البیع» معروف اما در عبادت، محلی برای تمسک عموم و اطلاق وجود ندارد؛ لذا آخوند رحمه الله قشنگ می‌گوید در عبادت اصل فساد است به خاطر اینکه اصلاً عموم و اطلاقاتی که در معاملات داشتیم، نداریم؛ بنابراین اگر نهی آمد چون امر فعلی وجود ندارد، با عبادت کار می‌کنیم، نمی‌توانیم بگوییم استصحاب عدم ترتب اثر کردیم نه، در عبادت عبادت اگر امر شرط است، امری وجود ندارد چون نهی فعلی وجود دارد، اگر نه من امر را در عبادت شرط ندانستم اما احراز ملاک یعنی حیث محبوبیت و مقرّبیت را در صحت عبادت شرط دانستم، اینجا امر که ندارم، نهی هم تعلق گرفته، همین کافی است برای اینکه - به تعبیر آخوند رحمه الله - بگوییم این عبادت باطل است پس در عبادت حداقل باید احراز ملاک کنم، اگر در عبادتی به واسطه وجود نهی و نبود امر، نتوانستم احراز ملاک کنم، اصل فساد عبادت است، نمی‌شود برای عبادتی که نه امر و نه ملاک دارد صحت قائل شد؛ لذا تعبیر قشنگ آخوند رحمه الله این است که در عبادت که امر فعلی وجود ندارد، نهی فعلی وجود دارد و احراز ملاک هم صورت نگرفته، صرف تعلق نهی به آن عمل و آن عبادت به معنای مبعوضیت آن هست «و اما العبادة فکذلک لعدم الامر بها مع النهی بها كما لا يخفى» چون در اینجا امر نداریم، این عبارت آخوند رحمه الله و فرمایش آخوند رحمه الله.

بررسی نظر مرحوم آخوند رحمه الله

عرض کردم اینجا برای بررسی فرمایش آخوند رحمه الله، مسئله مهمی که باید رسیدگی شود این است که در مسئله اصولی، عنوان مسئله را باید حفظ کنیم، محل نزاع بحث شد که عنوان دلالت را بکار ببریم

یا عنوان اقتضاء را؟ در مقدمه واجب بحث ملازمه بود، اگر اصلی می‌خواست جاری شود باید ملازمه را بحث می‌کرد نفیاً و اثباتاً، اگر می‌خواستیم مسئله اصل را پیگیری کنیم، باید سر ملازمه کار می‌کردیم چون آنجا بحث ملازمه بود، در مانحن‌فیه این‌طور نیست، در مانحن‌فیه خصوصیت بحث این است که با یک مسئله عقلی محض طرف نیستیم، مثل بحث مقدمه واجب که بگویند بحث عقلی محض است، ملازمه بین دو وجوب است، خواه این وجوب مستفاد از دلیل لفظی یا لبی است آنجا بحث‌ها را کردیم اما اینجا این‌گونه نیست اینجا همین‌طور که خاطرتان بود بحث کردیم گفتیم یک حیث دلالتی در قضیه وجود دارد یک حیث عقلی چرا؟ چون گفتیم دو نوع دلیل داریم، بعضی از ادله ارشاد می‌کرد، می‌گفتیم این «لاتبع ما لیس عندک» ارشاد به فساد معامله هست، اینکه حکم لاتبع ارشادی یا غیر ارشادی است کاری به حکم عقل ندارد این بحث، بحث دلالتی است، یا همین بحثی که الان داشتیم مثلاً در عبادت می‌گفتیم نهی کاشف از مبعوضیت است و همین مبعوضیت برای بطلان عمل در عبادت کفایت می‌کند، ملازمه بین مبعوضیت و بطلان یک بحث عقلی محض است، کاری به دلالت ندارد پس ملاحظه می‌کنید که در این بحث، این دو حیث را داریم، حیث دلالتی و حیث عقلی را داریم، مثل مقدمه واجب نیست که صرفاً بحث عقلی باشد و لذا آنجا هم یک بحث خیلی قشنگی استاد ما آیت‌الله فاضل رحمه‌الله به تبع استادشان حضرت امام رحمه‌الله داشتند که اینجا یک قانونی نداریم که یک مسئله یا باید لفظی محض یا عقلی محض باشد، چه اشکال دارد در مسئله اصولی ما هر دو جهت وجود داشته باشد؟ هم جهت عقلی هم جهت لفظی؛ لذا وقتی می‌خواهیم در مسئله اصولی انکار اصل کنیم باید نشان دهیم که هم در جهت دلالتی مسئله اصولی و هم در جهت عقلی مسئله اصولی اصلی داریم یا نداریم در مسئله آن موقع آدم ممکن است گیر کند یعنی سؤال شود که شما اگر خواستید دنبال اصل بروید و اصل را در دو بخش دلالت و عقل بررسی کنید ممکن است مسئله به این آسانی نباشد.

حالا چون فرصت ما هم تقریباً تمام شده درس تفسیر امروز مقداری طولانی تر شد تحقیق فرمایشات آخوند رحمه الله را در بیان استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله، حضرت امام رحمه الله، و محقق خوئی رحمه الله جلسه آتی پی بگیریم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسہ صد و نوزدهم: بررسی عبارات استاد فاضل رحمہ اللہ در حیث دلالی و عقلی مسئلہ

مرور مباحث گذشتہ

عبارات آخوند رحمہ اللہ را در ارتباط با اینکه آیا اصلی داریم یا نه، خواندیم بعد توضیح دادیم کہ بہ تعبیر زیبای امام رحمہ اللہ - کہ استاد ما حضرت آیت اللہ فاضل رحمہ اللہ ہم از آن خوب استفادہ می کند - با عنایت بہ اینکہ فرقی بین مسئلہ مقدمہ واجب و مسئلہ دلالت نہی بر فساد داریم، آن فرق این بود کہ در مقدمہ واجب از یک ملازمہ صددرصد عقلی استفادہ می کردیم کہ بہ تعبیر آخوند رحمہ اللہ ازلی بود کہ توضیح آن را می دہیم ولی عقلی و ازلی بود ولی در مسئلہ دلالت نہی بر فساد فرض ما این است کہ دو حیث داریم، این مسئلہ می تواند عقلی باشد، می تواند لفظی و دلالی باشد و قبلاً ہم خواندیم و علتش را ہم توضیح دادیم و با عنایت بہ اینکہ در این مسئلہ دو حیث وجود دارد و بہ تعبیر زیبای امام رحمہ اللہ و استادمان هیچ دلیلی نداریم کہ یک مسئلہ صرفاً باید یا لفظی باشد یا عقلی چہ اشکال

دارد که در یک مسئله‌ای دو حیثیت وجود داشته باشد؟ بنابراین با توجه به اینکه دو حیث در این مسئله اصولی یعنی دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی بر فساد داریم، باید ببینیم که با حفظ عنوان بحث، چطور می‌شود اصل را در هر کدام بحث کرد و این جمله که آخوند رحمه‌الله فرمودند در مسئله اصولی‌مان اصلی نداریم باید تفهیم شود که در مسئله اصولی اصلی نداریم یعنی در کدام مسئله اصولی؟ در مسئله اصولی که از آن به دلالت نهی بر فساد تعبیر می‌کنید؟ یا در مسئله اصولی که از آن به ملازمه بین نهی و فساد تعبیر می‌کنید؟ یا اقتضاء مثلاً؟ بالاخره باید ببینیم حیث دلالت مطرح هست که حیث لفظ باشد؟ یا حیث ملازمه مطرح هست که حیث عقل باشد؟

بیان عبارات استاد فاضل رحمه‌الله در حیث دلالتی و لفظی مسئله

با توجه به این نکته عبارت استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله را بیان می‌کنیم که مبنای ما این است ابتدا فرمایشات ایشان را، بعد فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه‌الله را بیان می‌کنیم و مقداری که لازم است از فرمایشات محقق خوئی رحمه‌الله یا محقق نائینی رحمه‌الله استفاده خواهیم کرد؛ بنابراین در این بحث، استاد ما به تبع استادشان حضرت امام رحمه‌الله اول حیث لفظی و دلالتی مسئله را بررسی می‌کنند. آیا ما از جهت لفظی اصلی داریم که بشود در مسئله اصولی جاری کنیم یا نه؟ ایشان می‌فرمایند اگر احراز کردم که اصلی وجود دارد به آن فتوا می‌دهم، اگر احراز کردم که اصلی وجود ندارد یعنی اگر احراز کردم که دلالتی وجود دارد به آن فتوا می‌دهم، احراز می‌کنم که نهی دلالت بر فساد می‌کند یا احراز می‌کنم که نهی دلالت بر فساد نمی‌کند، بحثی ندارم. دعوا در حال شک است آیا در حالت شک که فرض بر این است که اصل دلالت را احراز کردم نه عدم دلالت را احراز کردم، من در حالت شک می‌توانم از اصل استفاده کنم یا نه؟ اصلی که اینجا مطرح هست استصحاب عدم است. قاعدتاً اگر

بخواهم از یک اصل استفاده کنم باید استصحاب عدم بکنم یعنی بگویم قبلاً این الفاظ دلالت نداشتند الان هم ندارند، عدم دلالت لفظی وضعی که نهی دلالت لفظی وضعی بر فساد مال داشته باشد، بگویم این عدم دلالت را که قبلاً بوده الان استصحاب می‌کنم.

بررسی ارکان استصحاب در مسئله

سؤال: استصحاب، یک یقین سابق و یک شک لاحق می‌خواهد، من الان شک هستم آیا یقین سابقی بر عدم دلالت دارم که بخواهم آن را استصحاب کنم که بگویم اصل عدم دلالت است؟ جواب: حالت سابقه یقینی برای شک وجود ندارد چون علماء سه دسته‌اند: یک دسته قائل‌اند به وجود دلالت، یقین به دلالت دارند، شک ندارند.

یک دسته قائل‌اند به عدم دلالت، عدم دلالت برایشان یقینی است الان هم شک نیستند.

من که دسته سوم علماء هستم و شک هستم، یقین سابقی ندارم، یک یقین سابقی بر عدم دلالت داشته باشم بعد بخواهم آن را استصحاب کنم، پس توجه کنید زمانی وجود ندارد که یقین داشته باشم که نهی بر فساد دلالت نمی‌کرده تا الان که وقت شک هست بتوانم آن عدم را استصحاب کنم. تعبیر قشنگ استاد «ما به عنوان شخص سوم مطرح هستیم و ما اگر بخواهیم استصحاب عدمی پیاده کنیم حالت سابقه یقینی لازم داریم و چنین حالتی نداریم و یقین قائلین به دلالت یا یقین قائلین به عدم دلالت برای ما فایده‌ای ندارد»

ان قلت و قلت (بررسی یقین در مفردات)

ان قلت: چه اشکال دارد حیث مفردات را از حیث مرکب جدا کنیم؟ توضیح آنکه من یک لا دارم که این الف و لام است. می خواهم بگویم این لا از جهت مفردی، واضح این مفردات را وضع کرده، وقتی مفردات را وضع کرده، این الف و لام دلالت بر فساد نداشته، الان نمی دانم وقتی لای ناهیه وضع شد آیا دلالتی بوجود آمد یا نیامد؟ پس عدم دلالت به جهت مفردات این لفظ است، شک من به لحاظ مرکب است، می توانم این گونه مشکلم را حل کنم. پس مبنا این است که در هر لغتی مفرداتی دارم که وضعشان قبل از مرکبات است و این مفردات دلالت نداشتند بر این معنایی که بعد مرکب می خواهد بر آن دلالت کند، حالا که مرکبی بوجود آمد شک می کنم آیا در این مرکب دلالتی حاصل شده یا نشده؟ وقتی شک می کنم که در این مرکب دلالتی حاصل شده یا نشده دیگر مشکلم برطرف می شود؛ بنابراین همین طور که استاد ما می فرمایند حالا که کلمه لای ناهیه وضع شده، شک می کنیم آیا واضح، لای ناهیه را که متعلق به عبادت یا معامله هست برای دلالت بر فساد وضع کرده یا نه؟ بنابراین حالت سابقه یقینیه ای داریم و آن عبارت است از وضع مفردات قبل از شروع وضع مرکبات و قطعاً در آن زمان برای دلالت بر فساد وضع نشده لذا استصحاب عدم جاری است.

جواب: این به درد ما نمی خورد، چون در حالت وضع مفردات، مرکب ما سالبه به انتفاء موضوع است. مرکبی نداشتیم تا بخواهم دلالت بر مرکب را منتفی بدانم. اگر عدم دلالت از باب نبود مرکب باشد این ربطی به بحث من ندارد، من می خواهم حالتی را فرض کنم که مرکب دارد، دلالت ندارم، این مسبوق به حالت سابقه نیست. دلالت یا عدم دلالت لای ناهیه بر فساد، حالت سابقه می خواهد. عدم دلالت الف و لام بر فساد ربطی به بحث ما ندارد. باید برای مرکب حالت سابقه درست کنم، پس نمی توانم حالت سابقه ای برای لای ناهیه درست کنم. حالت سابقه الف و لام در ارتباط با عدم دلالت ربطی به

بحث ما پیدا نمی‌کند، اتحاد قضیه متیقنه به مشکوکه درست در نمی‌آید. قضیه متیقنه ما الف و لام است، قضیه مشکوکه ما لای ناهیه هست، لای ناهیه حالت سابقه ندارد؛ بنابراین ایشان نتیجه می‌گیرند که در شعبه اول از مقام اول که مربوط به دلالت لفظی نهی بر فساد در خود مسئله اصولیه هست پس شعبه اول از مقام اول یعنی مقام اول ما مسئله اصولی است، مقام دوم ما مسئله فرعی فقهی است، در شعبه اولش که دلالت لفظی باشد چنین دلالتی نداریم. اگر نتوانیم دلالت و عدم دلالت را ثابت کنیم و در حال تردید باقی بمانیم اصل عملی برای اثبات دلالت و نفی دلالت نداریم این بخش اول، شعبه اول بخش اول ما. مسئله اصولی بخش اول شعبه اولش بحث دلالت لفظی

بررسی مسئله عقلی اصل اصولی در کلام استاد فاضل رحمه الله

بخش دوم این بود که دنبال مسئله ملازمه برویم، مسئله عقلی را بررسی کنیم، ایشان خیلی زیبا می‌گویند که جهت عقلی آیا در باب عبادات و معاملات بین حرمت و فساد ملازمه عقلیه وجود دارد یا نه؟ باز فرض این است که من نتوانستم ملازمه را ثابت کنم و نتوانستم ملازمه را نفی کنم و شک هستم آیا اصلی وجود دارد در حالت شک؟ جواب این است که اینجا عین مسئله مقدمه واجب است که قبلاً بحث آن را با آخوند رحمه الله داشتیم.

شک ما در اینجا همانند شک در وجود ملازمه در مسئله مقدمه واجب است. در چنین جایی استصحاب عدم ملازمه عقلیه می‌تواند جریان پیدا کند یا نه؟ جواب این است که می‌شود دوره برای عدم جریان استصحاب ارائه کرد، یک راه را آخوند رحمه الله طرح کرده، یک راه را امام رحمه الله، راه آخوند رحمه الله را قبلاً بحث کردیم، آخوند رحمه الله می‌گفت ملازمه ازلی است، اگر ملازمه‌ای وجود داشته باشد ازلی است، اگر هم وجود نداشته باشد ازلی است. آخوند رحمه الله فرمودند مسئله ملازمه نفیاً و

اثباتاً امری ازلی است و حالت سابقه متیقنه ای ندارد یعنی این‌گونه نیست که زمانی عقل حکم به ملازمه نمی‌کرده بعد از آن شک کنیم که آیا بقاء هم عقل حکم به ملازمه نمی‌کند یا می‌کند تا ببینیم استصحاب عدم ملازمه را جاری کنیم، مسئله ملازمه مانند سایر احکام عقلی است، اگر ثابت باشد از ازل ثابت است و اگر ثابت نباشد از ازل ثابت نیست همانطور که اگر کسی شک کند که آیا عقل حکم به قبح ظلم می‌کند یا نه جایی برای استصحاب عدم حکم عقل به قبح ظلم وجود ندارد زیرا مسئله قبح ظلم اثباتاً و عدماً مربوط به ازل است.

در مورد عقل این‌طور هست بله در ارتباط با شرع این‌گونه نیست، ما در ارتباط با شرع می‌توانیم بگوییم شارع مقدس اسلام فلان چیز را حرام نکرده بود حالا حرام کرده یا نه می‌توانیم استصحاب عدم حرمت را جاری کنیم بگوییم این شیء قبل از آمدن اسلام حرام نبود و شک داریم آیا اسلام آن را حرام کرده یا نه در این صورت استصحاب عدم حرمت را جاری می‌کنیم. این فرمایش آخوند رحمه‌الله در ارتباط با عدم جریان اصل در ملازمه عقلی در مقدمه واجب این مطلب درستی است که آنجا استاد هم می‌فرمایند، از آن استفاده کردیم. الان هم که می‌خواهیم از ملازمه عقلی بین حرمت و فساد بحث کنیم به شرح ایضاً. این فرمایش آخوند رحمه‌الله. پس آخوند رحمه‌الله با ازلی بودن ملازمه وجوداً و عدماً حالت ارکان استصحاب را مخدوش کردند و جریان استصحاب را در ملازمات عقلیه منکر است. استاد می‌فرماید کلامی هم امام رحمه‌الله دارند که آخوند رحمه‌الله در اینجا استصحاب عدم ملازمه را قبول ندارند، نمی‌توانیم استصحاب عدم ملازمه را بپذیریم ولی آخوند رحمه‌الله در بحث عام و خاص و در ذیل مسئله قرشی بودن مرأه یا عدم قرشی بودن او قائل به جریان استصحاب عدم قرشیت مرأه شده حالا عبارت استاد را مختصر توضیحی می‌دهیم تفصیل آن را مرحله بعدی.

خلاصه یعنی اگر یک عامی داشتیم که «کل مرثه مثلاً تحيض الا خمسين» بعد از این عام مرثه قرشی خارج شد الا مرثه قرشیه که تحيض الا ترى الحمرة الى ستین هر زنی حمرة را یعنی حیض را تا پنجاه سالگی دارد ولی مرثه قرشیه مثلاً تا شصت سالگی دارد بعد شک می‌کنیم که آیا هند قرشی است یا غیر قرشی. آنجا اگر در شبهه موضوعیه قرشی بودن و عدم قرشی بودن هند شک کردم آخوند رحمه الله قائل شده به جریان استصحاب عدم قرشیت مرثه است به این بیان که این مرثه قبل از اینکه نطفه او منعقد شود قرشی نبوده و الان که متولد شد شک می‌کنیم که آیا اتصاف به قرشیت دارد یا نه پس استصحاب عدم قرشیت را جاری می‌کنیم؛ لذا استاد این را اجمالاً بیان می‌کنند بعد دو سؤال مطرح می‌کنند

سؤال اول: آخوند رحمه الله در مقدمه واجب استصحاب عدم ملازمه را نپذیرفت ولی در بحث عام و خاص قائل به جریان استصحاب عدم قرشیت مرثه هست. سؤال دوم: آیا در صورت شک در قرشیت و عدم قرشیت مرثه استصحاب عدم قرشیت جاری می‌شود یا نمی‌شود؟ بعد استاد بزرگوار ما سعی می‌کنند مسئله اول را توضیح دهند بعد هم نظر مبارکشان را در ارتباط با مسئله دوم ارائه می‌فرمایند که حالا ما بحث را ادامه خواهیم داد
به برکت صلوات بر محمد و آله محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه صد و بیستم: مقدمه استاد فاضل رحمه الله برای بیان امام رحمه الله در محل بحث

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم ایشان به تبع استادشان حضرت امام رحمه الله در اینکه آیا عندالشک در مسئله دلالت نهی بر فساد در عبادات و معاملات اصلی در مسئله اصولی داریم یا نه؟ فرمودند که در مسئله اصولی مان با عنایت به اینکه باید عنوان مسئله اصولی را حفظ کنیم باید بین حیث دلالت و ملازمه فرق بگذاریم، چون قرار ما این شد که در عنوان مسئله مان هم جهت دلالتی و لفظی وجود داشته باشد و هم جهت عقلی و مسئله ملازمه عقلی.

بحث لفظی را بیان فرمودند ولی مقدمه ای را قبل از بیان امام رحمه الله در باب مسئله ملازمه ذکر فرمودند، ابتدا در ملازمه، فرمایش آخوند رحمه الله را ذکر فرمودند و روشن کردند که جناب آخوند رحمه الله خواستند

بگویند که ملازمه چون ازلی است، نفیاً و اثباتاً ازلی است، کسی که شک در ملازمه می‌کند حالت متیقن سابقی برای وجود ندارد که بخواهد اخذ به حالت متیقنه سابقه بکند و لذا چون حالت سابقه ندارد ارکان استصحاب تام نیست و نمی‌تواند از استصحاب استفاده کند و آخوند رحمه‌الله این مطلب را در مقدمه واجب بیان کردند و در مانحن فیه هم که بخواهیم مسئله ملازمه عقلی را بحث کنیم، همین مطلب جاری و ساری است، این فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بود.

مقدمه استاد فاضل رحمه‌الله

بعد برای بیان امام رحمه‌الله مقدمه‌ای قائل شدند که این مقدمه را ذکر می‌کنند، در این مقدمه سؤالی مطرح شد که آخوند رحمه‌الله در مسئله ملازمه، به واسطه ازلیت ملازمه، استصحاب را نپذیرفت و نشان داده که حالت متیقنه ای وجود ندارد که بخواهم عندالشک - چون شک در ملازمه ازلی دارم - به آن تمسک کنم اما آخوند رحمه‌الله در مسئله مرئه قرشیه یعنی استصحاب عدم قرشیت مرئه عندالشک، قائل به جریان استصحاب شد، اولاً: علت تفکیک این دو مسئله چیست؟ و ثانیاً: در خود مرئه قرشی بالاخره استصحاب جاری است یا جاری نیست؟ پس اول باید علت تفصیل و تفکیک را بگوییم بعد اصل مسئله که استصحاب جاری است یا نه؟ اجمالاً مسئله مرئه قرشیه را گفتیم ولی دوستان خواستند که اشاره روشن‌تری انجام شود، چون قبلاً در طی بحث‌های قبلی این مطلب را مفصل گفتیم نمی‌خواستیم خیلی مفصل دوباره اینجا معطل شویم ولی حالا چون متن فرمایش استاد و درس است ناگزیریم مقداری با آن کار کنیم.

آخوند رحمه الله در کفایه در مسئله عام و خاص در بحث شبهات مصداقیه مخصص بحثی دارند که اگر جایی شبهه مصداقیه مخصص بوجود آمد آیا می توانیم در شبهه مصداقیه مخصص به امور عام تمسک کنیم یا نه؟ بعد به اینجا رسیدند که ایقاد - چون خود آن بحث مفصل است در ذیل آن بحث رسیدند به ایقاد - که خلاصه گاهی وقتها که عام را تخصیص می زنیم و استثنائی قائل می شویم حالا بالمنفصل یا استثنائی که کالمتصل هست، گاهی وقتها می توانیم وضعیت شبهه مصداقیه مان را از طریق جریان اصل درست کنیم یا نه آخوند رحمه الله فرمودند «قل ما لایوجد عنوان یجری فیه اصل ینقح به انه مما بقی تحتہ» خیلی وقتها اصلی داریم که تکلیف شبهه مصداقیه را روشن می کند و نشان می دهد که مورد مشکوک ما داخل در مخصص هست یا تحت عام هست، اصل حرف آخوند رحمه الله این است **قل ما خیلی کم پیش می آید که نتوانیم با اصل، تکلیف شبهه مصداقیه مخصص را روشن کنیم، بعد اینجا این مثال را می زنند «مثلاً اذا شک ان امرأۃ تکون قرشیۃ فہی و ان کانت وجدت اما قرشیۃ او غیرها»** اگرچه این زن از زمانی که به دنیا می آید یا قرشی است یا غیر قرشی، حالتی نداریم که بگوییم او بوده ولی وصف قرشیت را نداشته یا بوده ولی وصف عدم قرشیت را نداشته، یعنی بین بودن او و قرشی بودن او یا بین بودن او و قرشی نبودن او ملازمه ازلی وجود دارد، از اول یا قرشی است یا غیر قرشی است، حالتی نداریم که بگوییم این دو وصف از هم جدا شوند؛ لذا آخوند رحمه الله می گوید «فلا اصل یحرز بانها قرشی او غیرها» لذا اصلی نداریم که بگوییم بنا به اصل، این قرشی است یا غیر قرشی که بگوییم یک حالت سابقه ای وجود دارد که وصف قرشیت یا عدم قرشیت در آن نیست، بعد بخواهم آن حالت سابقه را استصحاب کنم، بگویم او بوده، وصف قرشی یا غیر قرشی را نداشته بعد بودن یا نبودن را استصحاب کنم، چون وصف قرشی را مثلاً نداشته پس عدم قرشیت را

استصحاب کنم یا وصف غیرقرشیت را نداشته؛ وصف قرشی بودن را استصحاب کنم، آخوند رحمه الله می گوید نه، حالت سابقه ای نداریم، تعبیر آخوند رحمه الله این است «اذا شك ان امرأة تكون قرشية فهي و ان كانت وجدت اما قرشية او غيرها» اگرچه آن زن که بوجود می آید یا قرشی است یا غیر قرشی یا هاشمی است یا غیر هاشمی است، بالاخره یکی از این دو حالت دارد «فلا اصل يحرز بانها قرشی او غيرها» اینجا این سؤالی که استاد به زیبایی طرح می کنند ناظر به این است که حالت سابقه ای نداریم که بخواهیم بگوییم آن حالت متیقن است، باید آن را عندالشک در قرشیت ثابت کنیم «فلا اصل يحرز» اصلی نداریم که برای ما احراز کنیم «انها قرشی او غيرها» بعد آخوند رحمه الله اینجا تکمله ای دارد «الا ان اصالة عدم تحقق الانتساب بينها و بين قریش تجری فی تنقیح انها مما لا تحيض الا الی خمسين»

آخوند رحمه الله می گوید بله می توانیم بگوییم که اصل، عدم تحقق انتساب است بین او و بین قریش و از اصل عدم انتساب بین او و بین قریش استفاده کنیم و او را داخل در عام قرار دهیم و او را داخل در استثناء قرار ندهیم، آن را از استثناء بیرون بیاوریم عام چه بود؟ عام می گفت مثلاً کل امرأة تری الخمره الا خمسين اگر هر مرئه ای خون را تا پنجاه ببیند این عام هست الا مرئه قرشیه، مرئه قرشیه می شود مخصص این عام، مرئه قرشیه «تری الخمره الی ستين» لذا تعبیر آخوند رحمه الله این است که «علی ان المرأة انما تری الخمره الی خمسين و الخارج عن تحت» این عام «هی القرشیه» عام این است که هر مرئه ای حمره را تا خمسين می بیند، تا پنجاه سالگی حیض می شود، بعد از تحت این عام خارج می شود مرئه قرشیه، حالا می توانم بگویم برای این زن حالت سابقه ای وجود ندارد که بگویم بوده و قرشی نبوده یا بوده و قرشی بوده، چنین حالت سابقه ای ندارم بین بودنش و بین قرشی بودنش یا بین بودنش و قرشی نبودنش حالت سابقه ندارم چرا؟ چون این اوصاف با وجود او ملازمه دارند ازلاً،

ملازمه ازلی دارند، چون ملازمه ازلی دارند بین بودن این زن و قرشی بودن یا قرشی نبودنش ملازمه ازلی است، حالت سابقه ندارد منتها می توانم از اصالت عدم انتساب او به قریش استفاده کنم، بگویم این مرئه قبلاً نبوده، قرشی هم نبوده، نبوده قرشی هم نبوده، حالا که بوجود آمده در انتساب شک دارم، می گویم کماکان قرشی نیست، نبوده قرشی هم نبوده الان هم که بوجود آمد شک دارم قرشیت تحقق پیدا کرده یا نه، می گویم قرشیت تحقق پیدا نکرده پس کأن آخوند رحمه الله علی رغم قبول اینکه این ملازمه بین بودن و قرشی بودن یا بودن و قرشی نبودن را ازلی می داند ولی توانست استصحابی را درست کند و برایش حالت سابقه ای درست کند، علی رغم ازلیت و آن تعبیرش این است «**الا ان اصالة عدم تحقق الامتثال**» بین این مرئه و بین قریش «**تجری فی تنقیح انها**» این را تنقیح می کند که این زن از مصادیق مخصصی است، پس حرف آخوند رحمه الله شد که قل موردی اصلی نداشته باشیم که تکلیف شبهه مصداقیه را روشن نکند قل موردی، در اکثر این موارد می توانیم اصلی درست کنیم که تکلیف شبهه مصداقیه را روشن کند و او را نشان دهد که از افراد عام است مثلاً، اصالت عدم تحقق این انتساب بین این مرئه و قریش نشان می دهد که این تحت عام باقی مانده یعنی «**کل مرئة تری الحمرة الی خمسین**» می شود حرف آخوند رحمه الله، اصالت عدم تحقق انتساب بین این مرئه و بین قریش «**تجری فی تنقیح انها مما لاتحیض الا الی خمسین لان المرئة التي لایکون بینها و بین قریش انتساب**» چون آن زنی که بین او و قریش انتسابی نیست «**باقیة تحت ما دل علی ان المرأ انما تری الحمرة الی خمسین و الخارج عن**» تحت این عام «**هی القرشیة**» انتساب به قرشیت هم که ثابت نشد و لذا آخوند رحمه الله این طور می گوید، پس می توانم با اصل عدم انتساب این زن به قریش نشان دهم که او تحت عام باقی مانده.

نقد و بررسی عبارات مرحوم آخوند رحمه الله توسط استاد فاضل رحمه الله

استاد اینجا را محل بحث قرار داده که آخوند رحمه الله در عین اینکه استصحاب عدم ملازمه را در اینجا نمی‌پذیرد، در اینجا ملازمه‌ای داریم بین وجوب شیء و وجوب مقدمه‌اش، بین حرمت شیء و فسادش یک ملازمه، این ملازمه وجوداً یا عدماً ازلی است، اگر وجوب شیء و وجوب مقدمه ملازمه داشته باشد ازلاً این‌طور است، اگر حرمت شیء و فسادش ملازمه داشته باشند ازلی است، اگر هم ملازمه نداشته باشند ازلی است پس حالت سابقه ندارم این می‌شود مثل آنجا که وجود مرئه با قرشیت او ازلاً هست با عدم قرشیت او هم ازلی است یعنی نمی‌شود فرض کرد که این دو، وصف قرشیت و عدم قرشیت از این موجود جدا شوند، این موجود هر وقت هست یا قرشی است یا غیر قرشی، هیچ راه ندارد، استاد هم اینجا همین را می‌گوید، آخوند رحمه الله در بحث خودمان به جهت ازلی بودن، استصحاب را قبول نکرده اما در بحث عام و خاص در مورد شک در قرشی بودن مرئه و عدم قرشی بودن مرئه قائل به جریان استصحاب به عدم قرشیت مرئه شده به این بیان که این مرئه قبل از اینکه نطفه او منعقد شود، قرشی نبوده الان هم که متولد شده شک می‌کنیم که آیا اتصاف به قرشیت دارد یا نه؟ انتساب دارد یا نه؟ پس استصحاب عدم قرشیت را جاری می‌کنیم، سؤال استاد اینجا این است که چه فرقی بین این دو هست که آخوند رحمه الله در مقدمه واجب به خاطر ازلی بودن استصحاب، عدم ملازمه را نپذیرفته، در بحث عام و خاص قائل به جریان استصحاب به عدم قرشیت مرئه شده 2. حالا آیا بالاخره اگر فرقی هم درست کردیم آیا استصحاب قرشیت و عدم قرشیت مرئه را قبول می‌کنیم یا نه؟

نظر استاد فاضل رحمه الله در بیان فرق بین مسئله ملازمه و مسئله زن قریشی و جریان استصحاب

خلاصه فرمایش استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله این است که ما در مسئله ملازمه فارغ را می بینیم چون شک ما به ازل برمی گردد، آیا عقل از ازل حاکم به وجود ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه هست یا نه؟ در مانحن فیه می خواهیم ببینیم آیا عقل از ازل حاکم به وجود ملازمه بین حرمت شیء و فسادش هست یا نه؟ پس مسئله به ازل برمی گردد، حالت سابقه یقینی وجودی یا عدمی نداریم؛ لذا شک ما شک در بقاء نیست، شک ما شک در حکم ازلی عقل است، استصحاب جاری نیست اما استاد در مسئله قرشیت و عدم قرشیت مرئه می فرماید «شک ما به یک مسئله ازلی بر نمی گردد چرا؟ زیرا روشن است که این مرئه قبل از اینکه نطفه اش منعقد شود، مرئه قرشیه موجود در خارج نبوده ولی بعد از تولد او شک می کنیم که آیا با تولد او یک مرئه قرشیه تحقق پیدا کرده یا نه؟ بنابراین مسئله شک در قرشیت و عدم قرشیت را نباید با مسئله شک در ملازمه مقایسه کرد، محدوده شک فرق دارد یکی مربوط به حکم ازلی عقل و در دیگری مربوط به نطفه و ولادت است و نسبت به قبل از انعقاد نطفه تردیدی وجود ندارد و این وجه تصویری است که آخوند رحمه الله داده»

بعد در مسئله دوم که آیا استصحاب جاری است می گویند نه، جاری نیست حق با امام رحمه الله است که استصحاب در مرئه قرشیه جاری نیست و آخوند رحمه الله اشتباه کرده استصحاب را جاری کرده و محقق خوئی رحمه الله هم که مختلف حرف زده، ما در بحث های فقهی به مناسبتی در همین بحث های بیعیان از این بحث استفاده کردیم و با آن کار هم کردیم در ذیل بحث هایی که محقق قدیری رحمه الله با استادشان حضرت امام رحمه الله دارند به مناسبتی در بحث ها، منتها در عین حالی که حق با امام رحمه الله است که

توضیح می‌دهند چرا آنجا استصحاب مرئه قرشی را، قرشی نبودن مرئه را قبول نداریم ولی قبول نداریم که این مسئله که استصحاب در آن جاری نیست مقایسه شود با این مسئله خودمان که به یک مسئله ازلی برمی‌گردد، شما ملاحظه کردید بنده در توضیح عبارت آخوند رحمه‌الله آن مسئله ازلیت را بیان کردم که بین وجود مرئه و قرشیت یا عدم قرشیت او یک ملازمه ازلی وجود دارد، استاد می‌گوید نه، مسئله ازلی نیست چون ازلی نیست می‌شود برایش حالت سابقه درست کرد، ما در بیانمان بیان امام رحمه‌الله را در توضیح عبارت کفایه به کار بردیم، استاد با این توضیح که دادند می‌خواهند بین این بیان و بیان قرشی نبودن و قرشی بودن فرق بگذارند در عین حالی که در هر دو استصحاب جاری نیست، اما بگویند مثل هم نیستند حالا این بیان استاد را در عدم جریان استصحاب در قرشی نبودن ملاحظه کنیم، بعد نقد ایشان را به استادشان حضرت امام رحمه‌الله ببینیم و بعد هم برگردیم ببینیم آیا بهتر این است که تبعاً لامام رحمه‌الله عبارت آخوند رحمه‌الله را با همان حیث ازلیت تحلیل کنیم و بگوییم استصحاب در هر دو جاری است به یک دلیل یا نه استصحاب جاری نیست به دو دلیل و حق با استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل است رحمه‌الله یا با استادشان حضرت امام رحمه‌الله تا ادامه بحث.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

